

## نمایندگان ائمه علیهم‌السلام در ایران

(از عصر امام صادق علیه‌السلام تا پایان غیبت صغری) دکتر محمدرضا جباری

ایران از مراکز سنتی و قدیمی تشیع محسوب می‌شود و بدین لحاظ و محل فعالیت وکلا و نمایندگان ائمه علیهم‌السلام بوده است. برخی از نقاط ایران در سابقه تشیع، مقدم بر دیگر مناطقند؛ نقاطی هم چون قم و آوه، و سپس مناطقی از خراسان، هم چون نیشابور و بیهق، از مراکز اصلی و قدیمی تشیع هستند. مناطق دیگری هم چون ناحیه جبال، شامل همدان تا قزوین و برخی نقاط دیگر و مناطق آذربایجان مثل ازان و اردبیل، منطقه بُست در سیستان، ناحیه طبرستان، و مناطقی از آسیای میانه (هم چون بلخ و هرات و سمرقند) به شهادت نصوص تاریخی، محل حضور نمایندگان ائمه علیهم‌السلام و زیر پوشش سازمان وکالت بوده‌اند. در عصر دومین سفیر ناحیه‌ی مقدسه در دوران غیبت صغری، «محمد بن جعفر اسدی» از ری، کار نظارت بر وکلای دیگر مناطق ایران، به خصوص مناطق شرقی را عهده‌دار بود.<sup>۱</sup> بررسی شواهد تاریخی مربوط به مناطق زیر پوشش فعالیت نمایندگان ائمه علیهم‌السلام و نحوه حضور و فعالیت آنان، گام مثبتی برای پویایی هر چه بیشتر مباحث مربوط به تاریخ ائمه علیهم‌السلام، تاریخ تشیع، و تاریخ تشیع در ایران خواهد بود. در این جا بر آنیم تا اکنون با توجه به شواهد موجود، نحوه حضور سازمان وکالت و نمایندگان ائمه علیهم‌السلام در مناطق مختلف در ایران را بررسی کنیم. شایان ذکر است که این پژوهش، بخشی از پژوهشی جامع پیرامون سازمان وکالت، وکلا و باب‌های ائمه علیهم‌السلام است که با عنایت حق تعالی، به زودی به وسیله انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی منتشر خواهد شد. در آن پژوهش ابعاد و مباحث مختلف مربوط به سازمان وکالت، از بدو تأسیس تا پایان دوره فعالیت آن، مورد بررسی قرار گرفته است و مشتمل بر مباحث

۱. کتاب الغیبة، محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه اهل‌البیت (ع)، ۱۴۱۲ هـ، ص ۲۵۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)، جاسم حسین، ترجمه‌ی محمد تقی آیه‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۷۴.

مختلفی که برخی از آنها عبارتند از است همچون: زمینه‌ها و اسباب تشکیل سازمان وکالت، محدوده زمانی و جغرافیایی فعالیت سازمان وکالت، ساختار و شیوه عملکرد سازمان وکالت، وظایف و مسئولیت‌های سازمان وکالت، ویژگی‌ها و صفات کارگزاران سازمان وکالت، معرفی باب‌های معصومان علیهم‌السلام، معرفی وکلای ائمه علیهم‌السلام، معرفی وکلای منحرف و خائن، و معرفی مدعیان دروغین وکالت و بابت.

### حدود مرزی ایران در دوران مورد بحث

تعیین دقیق حدود مرزی ایران در دوران مورد بحث، یعنی قرن دوم و سوم و ثلث اول قرن چهارم هجری، کاری دشوار است؛ چرا که پس از فتح ایران به وسیله مسلمانان، مرزهای پیشین ایران در عصر امپراتوری ساسانی از بین رفت و ایران به بخشی از دولت وسیع اسلامی به شمار آمد. مطرح شد و از قرن سوم به بعد نیز حکومت‌های متقارن، هر یک در بخشی از ایران، دولتی تشکیل دادند. از این رو، در دوران مورد بحث، ما با یک حکومت فراگیر در تمامی خاک ایران مواجه نیستیم تا بر اساس آن، مرزهای این سرزمین را تعیین کرده و نمایندگان ائمه علیهم‌السلام را شناسائی نماییم. با توجه به این نکته، به ناچار همان مرزهای ایران در آخرین سال‌های حاکمیت دولت ساسانی را معیار قرار می‌دهیم. به گفته برخی از محققان، حدود مرزی ایران در دوره ساسانی قابل انقسام به دو قسمت است: حدود قطعی و حدود تقریبی. حدود قطعی، از رأس خلیج فارس تا هیئت در ساحل راست رود فرات، و سپس مسیر سه زیوم و نواحی غربی ارمنستان تا کوه‌های قفقاز امتداد داشت. بنابراین، تقریباً تمامی قفقاز و ایبری (گرجستان امروزی) و آران و آذربایجان جزو ایران بود. از سمت شرق نیز در عصر انوشیروان، جیحون سرحد ایران شد و همین طور سکستان (سیستان امروزی و تمامی افغانستان) نیز به ایران تعلق داشت؛ و سرحد ایران در این قسمت، کوه‌های سلیمان و هندوکش بوده است. البته برخی از مستشرقان هم چون هرتسفلد آلمانی، بعضی از نواحی هندوستان را نیز جزو ایران عصر ساسانی بر شمرده‌اند. به هر تقدیر، با توجه به آنچه گذشت، می‌توان مدعی شد مناطقی از ماوراءالنهر که در پژوهش حاضر مورد اشاره قرار گرفته جزو ایران آن عصر به شمار آمده است.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۵۳-۵۴.

## قم

قم، یکی از مراکز سنتی تشیع است که از اواخر قرن اول به عنوان مرکز سکونت و تجمع شیعیان مطرح بوده است. در تقسیم‌بندی مناطق زیر پوشش سازمان وکالت، قم جزو مناطق جبال محسوب می‌شود و به همراه آوه، قزوین و همدان، زیر نظر وکلای برجسته‌ای اداره می‌شده است. در این شهر، اوقاف زیادی وقف پیشگاه معصومان علیهم‌السلام شده بود و وکلایی از جانب ائمه علیهم‌السلام ناظر و وکیل بر اوقاف قم بودند که از معروف‌ترین آنان «احمد بن اسحاق قمی» است.<sup>۱</sup> در عصر امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام گرچه ارتباط بین این دو بزرگوار و شیعیان قم برقرار بوده است، ولی نسبت به وکلای این دو امام در قم، سخنی در منابع دیده نمی‌شود.

از جمله وکلای میرزا امام رضا علیه‌السلام در قم، «عبدالعزیز بن مهتدی قمی» است. وی امام جواد علیه‌السلام را نیز درک کرده بود و طبعاً بایستی وکالت امام جواد علیه‌السلام را نیز عهده‌دار بوده باشد.<sup>۲</sup> دیگر وکیل امام رضا علیه‌السلام «زکریا بن آدم قمی» بود که پس از آن حضرت نیز وکالت امام جواد علیه‌السلام را بر عهده داشته است. وی از افراد بسیار موثق و مورد اطمینان امام رضا و امام جواد علیه‌السلام در قم بوده است.<sup>۳</sup> در دوره وکالت وی در قم، امام جواد علیه‌السلام دو نماینده سیار به قم اعزام کرد تا اموال و وجوه شرعی را از وکلای مقیم، هم چون «زکریا بن آدم» تحویل گرفته و به امام برسانند؛ ولی اختلاف بین این دو نماینده سبب شد که وی از تحویل وجوه شرعی خودداری کند، و در وقت دیگری اموال را به سوی امام علیه‌السلام گسیل دارد.<sup>۴</sup> این نقل حاکی از وجود ارتباط مستمر بین مرکز سازمان وکالت در مدینه، و منطقه دور دستی هم چون قم در این برهه زمانی است.

از روایت کثی نیز چنین بر می‌آید که «مسافر خادم» که مدتی در خدمت امام رضا و

۱. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ص ۲۱۱.

۲. عن الفضل، قال حدثني عبدالعزیز وکان خیر قمی فی من رأیته وکان وکیل الرضا(ع)، عن عبدالعزیز او من رواه عنه، عن ابی جعفر(ع) قال: «کتبت الیه ان لک ممی شیئاً فمُرني بأمری فیهِ الی من ادفعه؟ فکتب: إني قبضت ما فی هذه الرقعة و الحمد لله و...»، رجال کثی ص ۵۰۶، ح ۹۷۵ و ۹۷۶.

۳. ابو عمرو کثی، احادیثی دال بر وکالت وی برای امام رضا(ع) و امام جواد(ع) نقل کرده است؛ ر.ک: رجال کثی، ص ۵۹۴، ۵۹۶، ح ۱۱۱۱، ۱۱۱۵؛ تنقیح المقال؛ ج ۱، رقم ۴۲۳۶.

۴. رجال کثی، ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵.

امام جواد علیه السلام بوده است، از سری امام جواد علیه السلام به قم اعزام شد؛ وی هم اکنون در همین شهر مدفون است.<sup>۱</sup>

بنا به نقل کلینی، «صالح بن محمد بن سهل همدانی» از جانب امام جواد علیه السلام وکیل در اوقاف قم بوده است. وی طی ملاقاتی، از امام علیه السلام نسبت به ده هزار درهم از اموال وقف که صرف مصارف شخصی خودش کرده بود، طلب حلیت نمود! و حضرت به ظاهر فرمود: حلال است؛ ولی پس از رفتن وی، نارضایتی خود را از این‌گونه کارها ابراز فرمود.<sup>۲</sup>

در سال ۲۱۰ هـ مردم قم که اکثراً شیعه امامی بودند، از خلیفه (مأمون) درخواست کردند تا خراج زمین را برای ایشان کاهش دهد، همان‌گونه که در مورد مردم ری عمل شده است؛ اما وی، خواهش آنها را نادیده گرفت! بنابراین، آنها از پرداخت خراج امتناع ورزیدند و کنترل امور قم را به عهده گرفتند.<sup>۳</sup> در نتیجه، مأمون سه هنگ از ارتش خود را از بغداد به خراسان گسیل داشت تا قیام را فرو نشانند. علی بن هشام، فرمانده ارتش عباسی، این وظیفه را به عهده گرفت؛ وی دیوار قم را ویران کرد و بسیاری از مردم را به قتل رسانید! در میان مقتولان، «یحیی بن ابی عمران» - که بنا به گفته ابن شهر آشوب، وکیل امام جواد علیه السلام بودند - نیز وجود داشت. به نقل ابن شهر آشوب، امام جواد علیه السلام نامه‌ای به «ابراهیم بن محمد همدانی»، - وکیل خود در همدان - داد و فرمود که قبل از وفات «یحیی بن ابی عمران» آن را نگشاید! پس از شهادت «یحیی بن ابی عمران» وی نامه را گشود و مشاهده کرد که امام علیه السلام وی را به جای «یحیی بن ابی عمران» به وکالت منصوب نموده است.<sup>۴</sup> این نقل، علاوه بر آن که دلالت بر نظارت دقیق امام علیه السلام بر کار نمایندگان خود در مناطق مختلف، حتی ناحیه دور دستی هم چون قم دارد، نشان‌گر ارتباط بین ناحیه همدان و قم نیز هست؛ چرا که «ابراهیم بن محمد همدانی» و فرزندان او یکی پس از دیگری، از وکلای ناحیه همدان بوده‌اند؛

۱. همان، ص ۵۹۶، ح ۱۱۱۵ و ص ۵۰۶، ح ۹۷۲؛ تاریخ قم: محمدحسین ناصرالشریعة، قم، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۳۴.

۲. اصول کافی، ج ۱ ص ۵۴۸ ح ۲۷؛ کتاب الغیبة، ص ۲۱۳.

۳. تاریخ الموصول، ج ۲، ص ۳۶۸.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷.

ارتباط سازمان وکالت با منطقه قم در عصر امام هادی علیه‌السلام نیز هم‌چنان محفوظ بوده است. ابن شهر آشوب، خبری را دال بر ارسال اموالی از قم برای امام هادی علیه‌السلام به سامرا نقل کرده است. طبق این نقل، متوکل نیز از ارسال چنین مالی برای حضرت مطلع شده بود! و لذا درصدد اطلاع‌یابی از چگونگی تحویل آن به امام علیه‌السلام بود؛ ولی امام علیه‌السلام به نحوی عمل کرد که حساسیت متوکل برانگیخته نشود!<sup>۱</sup>

از وکلای مورد اطمینان و موثق این دوره در قم، می‌توان از «احمد بن حمزه بن یسع» نام برد. وی طی نامه‌ای به همراه دو تن دیگر از وکلا، مورد مدح و توثیق قرار گرفت.<sup>۲</sup>

در عصر امام عسکری علیه‌السلام، یکی از وکلای مبرز و سرشناس آن حضرت، یعنی «احمد بن اسحاق اشعری قمی» مسئولیت وکالت در امور اوقاف قم را عهده‌دار بود.<sup>۳</sup> وی پس از رحلت امام عسکری علیه‌السلام به بغداد منتقل و در آن‌جا مدتی به عنوان دستیار سفیر اول و سپس دستیار سفیر دوم، به کار مشغول بود؛ و سرانجام هنگام بازگشت به قم در «خلوان» (نزدیک سرپل ذهاب فعلی) درگذشت و همان‌جا مدفون شد.<sup>۴</sup> به همراه وی «محمد بن احمد بن جعفر قمی عطار» وکیل دیگر از منطقه قم نیز در بغداد به عنوان دستیار سفیر اول و دوم به خدمت مشغول بود.<sup>۵</sup>

ارتباط بین ناحیه قم و مقر رهبری سازمان وکالت در سامرا در عصر امام عسکری علیه‌السلام، از نقل صدوق درباره ورود هیئتی از قم به هنگام رحلت امام عسکری علیه‌السلام به سامرا به خوبی قابل تبیین است. طبق این نقل، گروهی از قمی‌ها به همراه اموالی و به قصد تحویل آنها به امام عسکری علیه‌السلام به سامرا وارد شدند؛ ولی با شهادت آن جناب مواجه گشتند! و لذا پس از طی مراحل، موفق به دیدار حضرت مهدی علیه‌السلام و تحویل اموال شدند؛ به این ترتیب که آنان پس از آن که به کذب ادعای جعفر کذاب پی برده و

۱. همان، ج ۴، ص ۴۱۳ / بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵.

۲. کتاب الغیبة، ص ۲۵۸، رجال کشی، ۵۵۷، ح ۱۰۵۳.

۳. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ص ۲۱۱.

۴. اصول کافی، ج ۷۱، ص ۱۸۵۱۷؛ دلائل الامامة، ص ۲۷۲ و ۲۷۷، ۲۷۵؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام، ۱۵۰، ۱۴۹ و ۱۷۱، ۱۷۰.

۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰ و ۳۱۷، ۳۱۶؛ دلائل الامامة، ص ۲۸۳، ۲۸۵؛ رجال علامه حلی، ص ۱۱۴۳، علامه، تصریح به وکالت وی برای امام عسکری علیه‌السلام نموده است.

مأیوسانه، قصد بازگشت به قم را داشتند، از طریق پیک ارسالی از سوی ناحیه، موفق به دیدار با ناحیه مقدسه شدند؛ و در این دیدار بود که امام عصر علیه السلام نصب نماینده‌ای در بغداد را به آنان اعلام فرمود.<sup>۱</sup> اگرچه احتمال حضور برخی از وکلای قم نیز در این هیئت می‌رود، ولی این نکته مورد تصریح قرار نگرفته است، و حداقل می‌توان گفت که تعدادی از قمی‌ها برای برقراری ارتباط مستقیم با امام علیه السلام و زیارت آن جناب، شخصاً به سامرا سفر کرده بودند.

در اوایل عصر غیبت صغری و در دوره سفیر اول، «حسن بن نصر قمی» و «ابا صدام» از وکلای برجسته در قم بودند. اهمیت این دو، به ویژه «حسن بنی نصر»، را می‌توان با توجه به جریانی باز شناخت که طی آن، «احمد بن اسحق قمی» و جمعی دیگر از وکلای بغداد، سعی کردند تردید وی را نسبت به سفارت سفیر اول، از بین ببرند! این امر از آن جهت اهمیت دارد که تردید وی، می‌توانست آثار نامطلوبی در ناحیه قم برجای بگذارد.<sup>۲</sup>

در دوره سفیر اول و دوم، از چهره‌های برجسته قم، «عبدالله بن جعفر حمیری» بود که با سفیر در تماس مستقیم قرار داشت.<sup>۳</sup> وی به اعتقاد برخی، وکیل برجسته قم در این عصر بوده است.<sup>۴</sup>

در دوره سفیر دوم، ارتباط وکلای قم با وی، گاه از طریق بازرگانانی بود که بین قم و بغداد رفت و آمد داشتند؛ و بعضاً از ماهیت اموالی که به بغداد حمل می‌کردند نیز آگاه نبودند! نمونه‌ای را قطب راوندی از «ام کلثوم» دختر سفیر دوم، نقل کرده که مؤید این نکته است؛ در این جریان، فرستاده‌ای که اموال را به سفیر تحویل داد، از وجود قطعه‌ای پارچه در میان کالاها بی‌خبر بود! و سفیر وی را بدین امر آگاهی داد.<sup>۵</sup>

در عصر سفیر سوم و چهارم نیز ارتباط دفتر سازمان وکالت در بغداد با مناطق جبال در ایران، از جمله قم، برقرار بود. محدثان قم در این عصر، از جایگاه ممتازی برخوردار

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۴۷۶، ح ۲۶.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ۵۱۷، ح ۴.

۳. کتاب الغیبة، ص ۲۱۵؛ رجال نجاشی، ص ۱۵۲.

۴. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۵۳.

۵. کتاب الغیبة، ص ۱۷۹؛ الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۱۱۳، ح ۲۹.

بودند؛ و از این رو، گاهی برای تصحیح کتب حدیثی، مورد مراجعه سایرین، حتی سفیر سوم، واقع می‌شدند. در یک مورد، "حسین بن روح نوبختی" کتابی حدیثی با عنوان "التأدیب" را به قم فرستاد تا محدثان قم درباره آن نظر دهند<sup>۱</sup> از جمله محدثان و فقهای مبرز و سرشناس قم که با سفیر سوم و چهارم نیز ارتباط مستقیم داشت "علی بن بابویه قمی" است. وی به احتمال، وکالت در قم را نیز عهده‌دار بوده است؛ گرچه این امر در منابع کهن مورد تصریح واقع نشده است.

بدین ترتیب، می‌بینیم منطقه مهم قم، در قرون اولیه از جایگاه علمی و مذهبی والایی برخوردار بود، و در دوران فعالیت سازمان وکالت، در ارتباط مستقیم و مستمر با دفتر سازمان در مدینه، مرو، سامرا و سپس بغداد قرار داشت؛ و روح قوی تشیع حاکم بر این شهر، سبب پرداخت وجوه شرعی بسیار و تخصیص موقوفات فراوان برای ائمه معصومین علیهم‌السلام شده بود.

### آوه (آبه) و دیگر مناطق اطراف قم

از جمله مراکز سنتی تشیع در ایران که جزو قسمت‌های اصلی سکونت شیعیان در قرون نخستین محسوب می‌شود، "آوه" یا "آبه" در حواشی قم است. با توجه به وجود جو شدید‌گرایش به تشیع در آوه، و نزدیکی آن به قم، طبیعی است که وکلای ائمه علیهم‌السلام در این قسمت نیز فعال بوده باشند؛ و نیز با توجه به اهمیت قم، و برجستگی وکلای این ناحیه، قاعدتاً منطقه آوه بایستی زیر پوشش و در قلمرو فعالیت وکلای قم بوده باشد. بنا به نقل کلینی، در عصر غیبت صغری، یکی از اهالی آبه، مالی را برای ناحیه مقدسه برد؛ ولی شمشیری را که جزو اموال بود، به علت فراموشی، در آبه جا گذاشت! وقتی اموال را به ناحیه مقدسه تحویل داد، طی نامه‌ای، ضمن اعلام وصول اموال به وی، درباره شمشیر فراموش شده تذکر داده شد!<sup>۲</sup> با توجه به ظاهر این نقل، بعید نیست که فرد مذکور از وکلای منطقه آبه بوده باشد؛ چرا که تعبیر روایت چنین است: **حَقَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ آبِهَ شَيْئًا يَوْصَلُهُ، وَ نَسِيَ سَيْفًا بِآبِهَ، فَاغْذَى مَا كَانَ مَعَهُ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَا خَبَرَ السَّيْفَ الَّذِي نَسِيَته؟** مردی از اهالی آبه، کالاهایی را برای تحویل (به ناحیه مقدسه) بدان سو برد، ولی

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۴۰.

۲. اصول کافی، ج ۱ ص ۵۲۳، ج ۲۰ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۹؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۵۰.

شمشیری را در آبه جا گذاشت. از این رو، طی مکتوبی (از سوی ناحیه) به وی گفته شد: از آن شمشیری که در آبه جا گذاشتی چه خبر؟! تعبیر "حمل" و "ایصال" و کتابت حضرت با وی، می‌تواند مشعر بر وکالت او باشد.

در عصر غیبت، گاهی برخی از شیعیان آوه، شخصاً به مرکز رهبری سازمان وکالت مراجعه و ضمن دیدار با سفیر، اموال و وجوه شرعی را تحویل می‌دادند. صدوق به نقل از "محمد بن علی متیل" چنین نقل کرده که: «زنی از اهالی آبه، که همسر محمد بن عبدیل آسی بود، به همراه سیصد دینار به بغداد آمد و ضمن دیدار با "جعفر بن محمد بن متیل" (دستیار سفیر سوم در بغداد) اظهار داشت که مایل است شخصاً آن مال را به سفیر تحویل دهد؛ و لذا از وی یک مترجم خواست تا کلام او را برای حسین بن روح ترجمه کند. هنگامی که آن زن به همراه مترجم و "جعفر بن محمد متیل" نزد ابن روح رفت، ابن روح با لهجه فصیح آبی (آوجی) شروع به تکلم با آن زن نمود! و دیگر، نیازی به ترجمه و مترجم نبود! و زن، پس از تسلیم مال، بازگشت».<sup>۱</sup>

این نقل‌ها در مجموع، حاکی از حاکمیت روح تشیع در آوه، و ارتباط شیعیان آن دیار با سازمان وکالت و وکلای ائمه علیهم‌السلام است. تشیع در آوه، آن‌چنان شدید بوده که موجب درگیری‌هایی با اهالی ساوه که گرایش‌های سنی داشته‌اند، می‌شده است. حموی با اشاره به جنگ دائمی بین آنها، از «میمندی» شعری نقل می‌کند که دلالت بر تشیع اهالی آبه دارد.<sup>۲</sup> قزوینی نیز نوشته است که «اهل آبه کلهم شیعه»<sup>۳</sup> تمامی اهالی آبه شیعه‌اند. و مستوفی نیز نوشته است که اهالی خود ساوه سنی مذهب‌اند، اما تمامی دهات اطراف آن، شیعه اثنی عشری است می‌باشند.<sup>۴</sup>

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۳-۵۰۴؛ ابن روح از آن زن پرسید: «زینب! زن، چو نا، خویدا، کویدا، چون استه؟» که به فارسی امروزی یعنی: «زینب چطوروی، خوشی، کجا بودی، بچه‌هایت چطورند؟».

۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱.

و فائله اتبعض اهل آبه  
فقلت: الیک عتی ان مثلی  
وهم اعلام نظم و الکتابه  
بعادی کل من عادئ الصحابه

کسی گفت: آیا در حالی که اهالی آبه از بزرگان نظم و کتابت هستند تو نسبت به آنان خشمگینی؟

من گفتم: این مطلب را از من بدان که، فردی چون من، با هر کس که با صحابه دشمنی کند، دشمن است!

۳. آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۲۸۳-۲۸۴؛ وی شعر فوق را نیز نقل کرده است؛ و ر.ک: روایات الجنات، ج

۶، ص ۳۲۳ و ج ۴، ص ۱۱۶.

۴. نزهة القلوب، ص ۶۲-۶۳.



شهر کاشان نیز از شهرهای سنتی شیعه نشین بوده است، قزوینی گوید: «اهلها شیعة امامیه غالبه جداً؛ اهل کاشان شیعه امامی و جداً اهل غلو هستند» و سپس به سنت مرسوم در این شهر درباره انتظار حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌کند.<sup>۱</sup> حموی نیز نوشته است: «اهلها کلهم شیعة امامیه»<sup>۲</sup> اهالی کاشان شیعه امامی‌اند. «مستوفی نیز نوشته است: «مردم (کاشان) شیعه مذهب‌اند و اکثرشان، حکیم وضع و لطیف طبع؛ در آنجا جهال و بُطال کمتر باشند» قریه ماهاباد در اطراف کاشان، از قرای بزرگ، و اهالی آن شیعه امامی بوده‌اند.<sup>۳</sup>

بعضی قسمت‌های دیگر از منطقه جبال (مناطق مرکزی به ویژه قم تا همدان) هم چون فراهان و تفرش نیز شیعه مذهب بوده‌اند. مستوفی، اهالی فراهان را شیعه و به غایت متعصب دانسته است.<sup>۴</sup> و تفرش نیز قدمت زیادی در تشیع دارد و عمده ساکنان آن را سادات حسینی دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

عمده تشیعی که در مناطق جبال بوده، احتمالاً به جهت تأثیر پذیری از تشیع قم بوده است.<sup>۶</sup> بدین ترتیب، اگر چه در منابع، نسبت به وجود وکلای مستقل در این نواحی تصریحی وجود ندارد، ولی با توجه به جو تشیع حاکم بر این مناطق، قطعاً ارتباط با سازمان وکالت داشته‌اند؛ و بعید نیست وکلای قم یا همدان، واسطه اتصال مردم این نواحی با سازمان وکالت بوده باشند.

## ری

شهرستان ری یکی از شهرهای باستانی ایران است که در سال ۲۲ هجری به دست مسلمین فتح شد. پس از آن، بنای قدیمی آن خراب و شهر جدیدی از نو ساخته شد.<sup>۷</sup>

۱. آثار البلاد، ص ۴۳۲.

۲. معجم البلدان، ج ۴ ص ۲۹۶.

۳. نزهة القلوب، ص ۶۷-۶۸.

۴. همان، ص ۶۹.

۵. مرآة البلدان، ج ۱، ص ۷۵۶.

۶. درباره سابقه تشیع در قم و مناطق یاد شده در اطراف آن، به کتاب تاریخ تشیع در ایران، اثر استاد رسول جعفریان مراجعه شود. در این تحقیق، در مباحث مربوط به تشیع در شهرهای ایران، از این کتاب و منابع آن، بهره‌ی وافر برده‌ایم.

۷. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۴.

با این حال، سهم عرب‌ها در این شهر، نسبت به شهرهای دیگر بسیار کمتر بوده است. اهالی ری در اوایل امر، سنی متعصب بوده‌اند؛ و بعید نیست وجود خلافت فاسد و ناصبی اموی، این اثر را در آن‌جا به جای نهاده باشد.<sup>۱</sup> اما این، به معنای فقدان سابقه گرایش‌های شیعی در این منطقه نیست. از همان ابتدای رشد تشیع در عراق و ایران، امامان شیعه علیهم‌السلام اصحاب خاصی از ری داشتند؛ دلیل این امر، لقب "رازی" در پی اسامی تعدادی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام، از امام باقر علیه‌السلام به بعد می‌باشد.

قدیمی‌ترین سابقه تماس شیعیان ری با سازمان وکالت را شاید بتوان مربوط به عصر امام صادق علیه‌السلام، یعنی عصر تأسیس این سازمان دانست. قطب‌الدین راوندی، از «مفضل بن عمر»، جریان دو مرد خراسانی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام را نقل کرده که مقداری مال را از خراسان به قصد مدینه برای تحویل به امام صادق علیه‌السلام حمل می‌کردند و همواره مواظب مال بودند؛ در ری، یکی از شیعیان، با آن دو ملاقات کرد و کیسه‌ای که حاوی دو هزار درهم بود به آنان داد. دو مرد خراسانی، با مواظبت تمام این اموال را تا نزدیکی مدینه حمل کردند. در نزدیکی مدینه متوجه شدند که کیسه‌ای که مرد رازی به آنان تحویل داده مفقود شده است! و لذا از این بابت غمناک شدند. وقتی به محضر حضرت شرفیاب شدند، کیسه را نزد حضرت یافتند! و معلوم شد که حضرت در دل شب به خاطر نیازی که به آن مال پیدا کرده بود، شیعه‌ای از جن را مأمور آوردن آن کیسه نموده است!<sup>۲</sup>

وجود مقبره "حمزة بن موسی بن جعفر علیه‌السلام" و حضرت "عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام" و برخی دیگر از اولاد ائمه علیهم‌السلام در ری، وجود سابقه تشیع در این شهر را در قرن دوم و سوم اثبات می‌کند. آمدن حضرت "عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام" به این شهر از راه طبرستان، احتمالاً به دستور امام علی النقی علیه‌السلام برای توسعه فکر شیعه در این شهر بوده؛ و بنابراین، می‌توان گفت وی نیز به نوعی، نقش وکالت و نمایندگی از جانب امام علیه‌السلام را عهده دار بوده است.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۳ ص ۴۱۳-۴۱۵.

۲. الخرائج و الجرائع، ج ۲ ص ۷۷۷، ح ۱۰۱.

۳. منتقلة الطالبية، ص ۷۵؛ ری باستان، ج ۲، ص ۵۲.

شرفیاب شدن شیعیانی از ری به حضور امام جواد علیه السلام، نیز از بزرگ‌ترین قرائن وجود تشیع در ری در اوایل قرن سوم است.<sup>۱</sup> به گفته اسکافی، این شهر پس از یک دوره ناصبی بودن، تغییر کرده و گرایش شیعی در آن رواج یافته است!<sup>۲</sup> شواهد دیگری نیز، علاوه بر آنچه ذکر شد، برای وجود تشیع در این شهر، قبل از اواخر قرن سوم ذکر شده است.<sup>۳</sup> اما چنان که از کلام حموی برمی‌آید، رواج تشیع در این دیار، پس از غلبه "احمد بن حسن مادرانی" بوده است که در ۲۷۵ ق بر ری غلبه یافت و با وجود اهل سنت و جماعت، تشیع را در آنجا ظاهر گردانید.<sup>۴</sup> قبل از او، حکومت علویان در این منطقه به طور منقطع در طول نزدیک به سی سال ادامه داشت؛<sup>۵</sup> و این قطعاً زمینه‌ای برای تشیع فراهم کرده است؛ و شاید زمینه‌های موجود برای تشیع، پیدایش این حاکمیت را سبب شده است. پس از غلبه وی، علمای شهر با تصنیف کتب شیعی، به وی تقرب می‌جستند.<sup>۶</sup> در مناطق اطراف ری، نظیر قصران، نیز گرایش‌های شیعی رواج داشته است.<sup>۷</sup> با توجه به نکات یاد شده، می‌توان گفت که گرچه احتمال حضور وکلا در ری در عصر امام رضا و امام جواد علیهم السلام در ری - به خصوص با توجه به وجود ارتباطات بین شیعیان ری و امام جواد علیه السلام - وجود دارد، ولی ارتباط اصلی سازمان وکالت با ری، مربوط به اواسط نیمه دوم قرن سوم هجری، یعنی دوره غیبت صغری بوده است. در این عصر، یکی از وکلای برجسته و میرزا امام حسن عسکری علیه السلام، یعنی "رازی" در منطقه ری به فعالیت مشغول بود. از نامه امام حسن عسکری علیه السلام به "اسحاق بن اسمعیل نیشابوری" چنین بر می‌آید که در عصر امام یازدهم علیه السلام، "رازی" به عنوان وکیل ارشد ناحیه ری، و واسطه و رابط بین وکلای خراسان و "عثمان بن سعید عمری" در سامرا، فعالیت می‌کرده است. در این نامه، امام علیه السلام به همه شیعیان ناحیه نیشابور، بیهق و مناطق اطراف امر

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۲ ص ۶۶۹، ح ۱۱۲ بحارالانوار، ج ۵۰ ص ۴۴ - ۴۵.

۲. المعیار و الموازنه، ص ۳۲.

۳. ری باستان، ج ۲ ص ۵۲.

۴. معجم البلدان، ج ۳ ص ۱۲۱.

۵. البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۶ و رک: حوادث سنه ۲۵۰ تا ۲۸۴ از تاریخ طبری و کامل ابن اثیر؛ در این سالها، قیام‌های علویان در نواحی کوفه، طبرستان، ری، قزوین، مصر و حجاز آغاز شد.

۶. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۳۰.

۷. قصران، ج ۲، ص ۷۵۳.

می‌کند که حقوق شرعی را به "ابراهیم بن عبده" وکیل بیهق و نواحی اطراف پردازند؛ و او نیز اموال را به "رازی" و یا هر کسی که او معین کند، تحویل دهد. "رازی" نیز به نوبه خود، اموال را به "عمری" تحویل می‌دهد. و سایر وکلای بلاد نیز مأمورند که در ارتباط با "عمری" باشند.<sup>۱</sup> از این نقل، جایگاه والای «رازی» نزد امام حسن عسکری علیه السلام و وکلای آن جناب، و همین طور اهمیت منطقه ری در میان مناطق زیر پوشش سازمان وکالت، به خوبی قابل تبیین است. البته در میان وکلا، دو تن به نام‌های "احمد بن اسحاق" و "محمد بن جعفر اسدی"، ملقب به لقب "رازی" هستند که اولی جزو اصحاب امام هادی علیه السلام، و دومی از وکلای مبرز عصر غیبت صغری بوده است؛ ولی با توجه به این که "محمد بن جعفر اسدی" در ۳۱۲ ق رحلت نموده، لذا بعید است در عصر امام حسن عسکری علیه السلام نیز وکیل بوده باشد؛ علاوه بر این، شیخ طوسی نیز نام وی را جزو غیر راویان از ائمه علیهم السلام آورده است. همچنین با توجه به این که بعضی از رجالیان، اطلاق لقب "رازی" را منصرف به "احمد بن اسحاق" می‌دانند، لذا بعید نیست مراد امام عسکری علیه السلام در این نامه، "احمد بن اسحاق رازی" باشد نه "محمد بن جعفر اسدی رازی".<sup>۲</sup>

از این نامه چنین استفاده می‌شود که "عثمان بن سعید عمری" بعد از امام عسکری علیه السلام، در رأس هرم سازمان وکالت قرار داشته است. آن چه موجب شد امام عسکری علیه السلام به سمت متمرکز کردن فعالیت وکلای مناطق شرقی ایران در ناحیه ری حرکت کند، عواملی نظیر قیام دولت زیدیه در طبرستان در سال ۲۵۰ ق، و فعالیت‌های نظامی مستمر خوارج در سیستان بود که موجب ایجاد مشکلات زیادی برای امامیه شده بود. از این رو، امام علیه السلام خود مستقیماً فعالیت‌های نواحی را زیر نظر قرار داد؛ و طبق این فرمان، فعالیت‌های وکلای بیهق و نیشابور، به فعالیت‌های وکلای ری پیوند خورد، به نحوی که دو شهر مزبور می‌بایست دستورات را تنها از وکیل ری دریافت می‌کردند و وکیل ری نیز از "عثمان بن سعید" در سامرا.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، نخستین سفیر عصر غیبت (عثمان بن سعید عمری) که از قبل در رأس جریان فعالیت‌های مخفی سازمان وکالت قرار داشت، رهبری

۱. رجال کشی، ص ۵۷۹، ج ۱۰۸۸.

۲. ری، تنفیح المقال، ج ۱، رقم ۲۹۳ و ۲۹۴.

سازمان را به دست گرفت و فعالیت‌های نواحی شرقی ایران را از طریق «رازی»، وکیل خود در ری، مستقیماً هدایت می‌کرد؛ و «رازی» نیز به نوبه خود، فعالیت‌های کارگزاران را در بیهق، نیشابور و شاید همدان، زیر نظر داشت. به دلیل برخی شواهد، می‌توان این احتمال را تقویت کرد که ارتباط قوی بین وکلای ری و همدان وجود داشته است و در مراتب تشکیلاتی، وکیل همدان زیر نظر «رازی» به انجام وظیفه مشغول بوده است. کلینی نقل می‌کند که «محمد بن هارون بن عمران همدانی»، برادر وکیل همدان، مغازه‌های خود را وقف امام دوازدهم علیه‌السلام نمود، و می‌خواست آنها را به وکیل حضرت، که هویتش برای وی مجهول بود، بسپارد. پس از آن، «محمد بن جعفر اسدی رازی»، وکیل ری، دستوری دریافت کرد که این مغازه‌ها را به عنوان وکیل کل ایران، به صورت وقف در اختیار بگیرد.<sup>۱</sup> این نقل می‌تواند مؤید وجود رابطه قوی بین ری و همدان باشد. گرچه بیان روشنی از ارتباطات «رازی» و وکلای همدان وجود ندارد، ولی شواهد بسیاری دال بر نظارت «رازی» بر فعالیت‌های همه وکلای ایران در دست است.<sup>۲</sup>

فعالیت «ابوالحسین، محمد بن جعفر اسدی» به عنوان مهم‌ترین و سرشناس‌ترین وکیل ایران، هم‌چنان در دوره سفیر دوم و سوم در منطقه ری ادامه داشت. در عصر سفیر دوم که بیشترین توقیعات از سوی ناحیه مقدسه در این عصر صادر شد، «اسدی» یکی از مهم‌ترین وسایط اخراج و ایصال توقیعات بود. شیخ طوسی در رجالش، درباره وی تعبیر «أحد الأبواب» را آورده،<sup>۳</sup> که خود این تعبیر، مشعر به واسطه بودن فرد در رساندن نامه‌ها و توقیعات امام علیه‌السلام بر شیعیان است. شیخ در کتاب غیبت خود نیز از وی با این عبارت یاد کرده است: «وكان في زمان السفراء المحمودين اقوامٌ ثقاتٌ تردُّ عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفارة من الاصل، منهم ابوالحسين محمد بن جعفر اسدي...»<sup>۴</sup> و در زمان سفیران ستوده‌خو، گروه مورد اعتمادی بودند که از سوی سفیران مرتبط و منصوب از جانب اصل (ناحیه مقدسه)، برای آنان، توقیعاتی وارد می‌شد، که از جمله ایشان ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی و... است.

۱. اصول کافی، ج ۱ ص ۵۲۴، ح ۲۸.

۲. ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام، ۱۵۴-۱۵۵.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۶.

۴. کتاب الغیبة، ص ۲۵۷.

طبق نقل صدوق، در عصر سفیر دوم، پس از وفات "حاجز بن یزید" شیعیان و وکلای نواحی شرقی که با ری در تماس بودند، مأمور شدند که با "اسدی رازی" در ری ارتباط برقرار سازند. بنابراین نقل، فردی از مرو، دوستان دینار از طریق "حاجز" در بغداد، به سوی ناحیه مقدسه ارسال داشت، ولی توقیعی از سوی ناحیه مبنی بر وصول مال و بیان کل آن (هزار دینار) صادر، و به فرد مزبور دستور داده شد که از آن پس، با "رازی" مرتبط شود؛ و پس از چندی، خبر وفات "حاجز" به گوش او رسید!<sup>۱</sup>

«محمد بن جعفر اسدی رازی» تا سال ۳۱۲ ق وکالت ناحیه ری و نظارت بر کار وکلای ایران، به ویژه وکلای نواحی شرقی و خراسان را عهده دار بود. پس از وفات او در این سال، روش ارتباط بین وکلا و "ابن روح"، سفیر سوم، از مکاتبات غیر مستقیم از طریق "رازی" به تماس مستقیم "ابن روح" و وکلا تغییر یافت. شیخ صدوق چند شاهد تاریخی را در تأیید این نکته ارائه داده است. این که پس از "رازی" چه کسی وکالت ری را عهده دار بوده، معلوم نیست.

از دیگر وکلای منطقه ری در عصر غیبت صغری، می توان از "ابوعلی محمد بن احمد بن حماد مروزی محمودی" نام برد. وی از اصحاب امام جواد علیه السلام و امامین عسکریین علیهم السلام و در عصر امام عسکری علیه السلام وکیل آن جناب بود؛ چنان که از نامه امام عسکری علیه السلام به "اسحاق بن اسمعیل نیشابوری" استقاده می شود؛ چرا که در آن، وی مأمور شده نامه را برای تعدادی از وکلای حضرت قرائت کند که در بین آنها "محمودی" نیز نام برده شده است.<sup>۳</sup>

بنا به قول راوندی، وی از سوی ناحیه مقدسه، به همراه "جعفر بن عبدالغفار" به وکالت "دینور" منصوب شد؛ ولی قبل از خروج به سمت دینور، سفیر حضرت حجت علیه السلام به وی گفت: "وقتی وارد ری شدی چنین و چنان عمل کن! و پس از گذشت

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۷۴۸۸ ج ۹.

۲. همان، ص ۵۰۲، ج ۳۱ و ص ۵۱۶-۵۱۷، ج ۲۵ و ص ۵۱۸-۵۱۹، ج ۲۷.

۳. رجال کشی، ص ۵۷۹، ج ۱۰۸۸.

۴. در این روایت مشخص نشده کدامین سفیر وی را به دینور و ری فرستاده است؛ چرا که تعبیر چنین است: «عن المحمودی قال: وُلّینا الدینور مع جعفر بن عبدالغفار فجانسی الشیخ قبل خروجنا فقال: اذا وردت الرّی فافعل کذا و کذا! فلّمّا واثینا الدینور، وردت علی ولایة الرّی بعد شهر فخرجت الی الرّی فعملت ما قال لی.» ولی ←

یک ماه از هنگامی که وارد دینور می شوند، دستور ناحیه مقدسه مبنی بر وکالت ری به وی ارسال می شود! و در این هنگام، متوجه معنای سخن سفیر می شود و به سوی ری حرکت می کند.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از وکلای منطقه ری، "بسامی" است. طبق نقل صدوق، "اسدی" و "بسامی" جزو کسانی هستند که از میان وکلای ری، موفق به رؤیت حضرت مهدی علیه السلام و قوف بر معجزات آن حضرت شده اند؛ و از میان غیر وکلا، "قاسم بن موسی"، پسرش "ابو محمد هارون"، "صاحب الحصاة"، علی بن محمد، "محمد بن محمد کلینی" و "ابو جعفر رقاء" به این فیض نایل گشته اند.<sup>۲</sup>

### قزوین

قزوین از جمله نواحی منطقه جبال و دارای سابقه تشیع است؛ گرچه ساکنان آن، شیعی محض نبوده اند. از جمله مؤیدات سکونت شیعیان در قزوین، وجود لقب "قزوینی" برای تعدادی از اصحاب ائمه علیهم السلام است؛ هم چون: "ابو عبدالله قزوینی" از اصحاب امام باقر علیه السلام، "ابو غانم خادم" خادم امام حسن عسکری علیه السلام، "ابو محمد قزوینی" از اصحاب علی بن موسی الرضا علیه السلام، "احمد بن حارث قزوینی"، از کسانی که امام عسکری علیه السلام را زیارت کرده است، "احمد بن حاتم بن ماهویه قزوینی" از اصحاب امام رضا علیه السلام، برادرش "فارس بن حاتم" از اصحاب امام هادی علیه السلام و تعداد بسیار دیگر.<sup>۳</sup> صدوق نیز در میان اسامی کسانی از غیر وکلا که موفق به رؤیت حضرت مهدی علیه السلام و قوف بر معجزات آن جناب شده اند، از قزوین نام دو نفر یعنی "مرداس" و "علی بن احمد" را ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

→ احتمال می رود مراد از شیخ، سفیر اول و نهایتاً سفیر دوم باشد، چرا که با توجه به معاصرت "محمودی" با امام جواد علیه السلام و ائمه بعدی، احتمال بقای وی تا عصر سفیر سوم بسیار بعید است.

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۹۸، ح ۱۵، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۵، ح ۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۴۲ - ۴۴۳، ح ۱۶.

۳. ر. ک: ضیافه الاخوان، ص ۳۲، ۶۶، ۹۱، ۱۰۱ و ۱۱۰۳ این کتاب پیرامون معرفی اصحاب ائمه علیهم السلام از قزوین و سایر علمای شیعه آن دیار است.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۳، ح ۱۶.

با توجه به وجود سابقه تشیع در این منطقه، سازمان وکالت نیز در ارتباط با آن قرار داشته است؛ گرچه در منابع، سخن زیادی در این باره به چشم نمی‌خورد؛ و لذا بعید نیست شیعیان منطقه قزوین با وکلای دیگر مناطق جبال هم‌چون همدان و قم مرتبط بوده باشند. ولی با توجه به برخی شواهد، وجود ارتباط بین آنان و کارگزاران سازمان وکالت در عصر عسکریین علیهم‌السلام و عصر غیبت قطعی است.

یکی از وکلای معروف امام هادی علیه‌السلام، "فارس بن حاتم قزوینی" است. وی از دستیاران و وکلای آن حضرت در سامرا و واسطه بین شیعیان مناطق جبال و آن حضرت بوده است،<sup>۱</sup> ولی با توجه به قزوینی بودنش، احتمال وکالت وی در ناحیه قزوین، پیش از انتقال به سامرا منتفی نیست. به هر حال، در این که وی در سامرا محل رجوع شیعیان و وکلای قزوین و مناطق جبال برای تحویل اموال شرعی بوده است، تردیدی نیست. در آن زمان، وکلای مناطق مختلف، یا از طریق وی و یا "علی بن جعفر همانی"، وکیل برجسته دیگر امام هادی علیه‌السلام در سامرا، وجوه شرعی و هدایا و نامه‌های خود را به محضر امام علیه‌السلام ارسال می‌داشتند؛ ولی "فارس بن حاتم" رفته‌رفته راه انحراف را در پیش گرفت، و با "علی بن جعفر" به نزاع و تخاصیم برخاست، و موجب دلسردی و تنش در جامعه شیعه شد! امام هادی علیه‌السلام در این مسئله، جانب "علی بن جعفر همانی" را گرفته و از وکلای خود در مناطق مختلف خواستند که برای ارتباط خود با ایشان، و ارسال وجوه شرعی، از طریق "فارس بن حاتم" استفاده نکنند؛ ولی در همان دستور عمل، با روشن بینی آشکار، به وکلای خود مقرر کردند که این دستور ایشان را محرمانه نگاه داشته و از تحریک "فارس" خودداری کنند.<sup>۲</sup> راز این دستور امام بود آن بود که "فارس" مردی متنفذ و تا آن زمان طریق ارتباطی اصلی میان امام و شیعیان مناطق جبال (بخش مرکزی و غربی ایران) بود که وجوه شرعی را معمولاً از راه او برای امام علیه‌السلام می‌فرستادند.

در همین زمان، یکی از وکلای قزوین به نام "علی بن عمرو عطار" به همراه اموالی، از قزوین وارد سامرا شد. از آن جا که وی معمولاً اموال را به "فارس" تحویل می‌داد، لذا "عثمان بن سعید عمری" که مسئولیت امور سازمان را به عهده داشت، "علی بن

۱. رجال کشی، ص ۵۲۳، ح ۱۰۰۵.

۲. همان، ص ۵۲۲، ح ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴، و ص ۵۲۷-۵۲۸، ح ۱۰۱۰.



عبدالعقار " را مأمور کرد تا فردی مورد اطمینان را نزد "علی بن عمرو" بفرستد و او را از وضعیت "فارس" و خروج لعن او از سوی امام هادی علیه السلام بیآگاهند. وی نیز به همراه "ابا یعقوب، یوسف، بن سخت"، با "علی بن عمرو" ارتباط برقرار کرده و پیام "عمری" را به وی رسانید؛ و سرانجام، اموال ارسالی از قزوین، به "عمری" تحویل داده شد.<sup>۱</sup>

دیگر وکیل منطقه‌ی قزوین، که به نقل مؤلف "ضیافة الاخوان"، باب حضرت حجت علیه السلام در قزوین نیز بوده و توقیعاتی به واسطه‌ی او، به دست شیعیان رسیده، "ابو جعفر عبدالله ابی خاتم قزوینی" بوده است.<sup>۲</sup> درباره وکلای قزوین، بیش از این، سخنی در منابع یافت نشد.

## همدان

همدان نیز از جمله مناطق جبال است که بخشی از مردم آن شیعی مذهب بوده‌اند.<sup>۳</sup> در میان اصحاب ائمه علیهم السلام، تعدادی ملقب به "همدانی" یافت می‌شود.<sup>۴</sup> که تا آن جا که شواهد تاریخی اجازه می‌دهند، می‌توان مدعی شد سازمان وکالت از عصر امام جواد علیه السلام در همدان حضور فعال داشته است. یکی از وکلای میزز ناحیه همدان، "ابراهیم بن محمد همدانی" است. وی به تصریح شیخ طوسی، از اصحاب امام رضا علیه السلام و ائمه بعدی بوده است.<sup>۵</sup> وکالت وی، بلکه سر وکیل بودن او جای تردید ندارد.<sup>۶</sup> بنا به بعضی شواهد، وی در برهه‌ای، نظارت، بر منطقه قم و حومه آن را نیز عهده دار بوده است؛ چنان که در نقل سابق، از این شهر آشوب درباره "یحیی بن ابی عمران" آمده که "ابراهیم بن محمد همدانی" از جانب امام جواد علیه السلام مأمور شد که پس از وفات "یحیی بن ابی عمران"، مسئولیت‌های وی را بر عهده بگیرد؛ و می‌دانیم که یحیی از وکلای قم بود و

۱. همان، ص ۵۲۶، ح ۱۰۰۸.

۲. ضیافة الاخوان، ص ۱۶۶ و ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲ (واژه‌ی باب).

۳. مجالس المؤمنین، ج ۱ ص ۸۰.

۴. البته بعضی از آنها مربوط به قبیله "همدان" هستند که قبیله‌ای شیعی و اصالتاً از یمن و سپس ساکن عراق بوده‌اند.

۵. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۸، ۳۹۷ و ۴۰۹.

۶. رجال کشی، ص ۶۱۱، ح ۱۱۳۶ و ص ۶۰۸، ح ۱۱۳۱ و ص ۵۵۷، ح ۱۰۵۳.

در شورشی که بر ضدّ مأمون در این شهر به راه افتاد، به شهادت رسید.<sup>۱</sup> بنابراین، شروع وکالت "ابراهیم" بایستی مربوط به عصر امام جواد علیه السلام بوده باشد.<sup>۲</sup> بنا به تصریح نجاشی، فرزندان و نواده‌های وی، یکی پس از دیگری، وکالت ناحیه مقدسه را عهده‌دار بودند؛ یعنی: فرزند وی (علی)، و نواده‌اش (محمد)، فرزند نواده‌اش (قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی)<sup>۳</sup>؛ و به نظر می‌رسد خود وی نیز عصر غیبت صغری را درک کرده باشد.<sup>۴</sup>

به گفته نجاشی، هم‌زمان با "قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی" دو تن دیگر به نام‌های "ابوعلی بسطام بن علی" و "عزیز بن زهیر" که از "بنی کشمرد" بود، در یک منطقه در همدان به وکالت مشغول بودند؛ و هر سه نفر تحت اشراف و نظارت یک سر وکیل به نام "ابو محمد حسن بن هارون بن عمران همدانی" فعالیت می‌کردند؛ و قبل از وی نیز، تحت نظارت پدرش "ابو عبدالله هارون" بوده و موظف بودند طبق دستور آنان عمل کنند.<sup>۵</sup> این نص، علاوه به آن که وکالت این هشت نفر را در همدان تبیین می‌کند، وجود مراتب و درجه‌بندی بین وکلای آن به خوبی قابل استفاده است؛ و این خود، نشان‌گر وجود نظم دقیق و انیسیجام و هماهنگی در سازمان وکالت، حتی در ناحیه‌ای دور از مرکز (سامرا) هم چون همدان است. پی‌توی علوم اسلامی

از دیگر وکلای منطقه همدان، "محمد بن صالح بن محمد همدانی" است. آن سان که از نقل کلینی برمی‌آید، وی و پدرش، هر دو، وکیل ناحیه بوده‌اند، اما تصریحی به منطقه وکالتشان نشده است؛ هر چند از ذکر لقب "همدانی" برای آنها می‌توان حدس قوی زد که در همدان مشغول فعالیت بوده‌اند. البته "محمد بن صالح" طبق جریانی که کلینی نقل کرده، در بغداد فعالیت‌هایی را در جهت استیفای اموال ناحیه مقدسه از بدهکاران انجام داده است.<sup>۶</sup>

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷، تاریخ الموصل، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. رجال کشی، ص ۶۱۱، ج ۱۱۳۵، ۱۱۳۶.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۴. رجال کشی، ص ۵۵۷، ج ۱۱۵۳، رجال علامه حلی، ص ۱۶، تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۲۱۰.

۵. رجال نجاشی، ص ۲۴۳.

۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ج ۱۱۵/ارشاد، ص ۱۳۵۴، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۷، کشف الغمّة، ج ۳، ص

۳۲۷، تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۶۹.

بنا به نقل صدوق، وی جزو وکلای ناحیه در همدان بوده و از کسانی است که موفق به رؤیت حضرت حجت علیه السلام و وقوف به معجزات آن حضرت شدند. در این زمینه صدوق، از غیر وکلا نیز به نام سه نفر اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

همان گونه که قبلاً ذکر شد "محمد بن جعفر اسدی رازی"، وکیل ارشد منطقه ری، از سوی سفرای ناحیه مقدسه، مأمور نظارت بر کار وکلای ایران، به خصوص وکلای مناطق شرقی، بوده است و گذشت که احتمالاً وی به کار وکلای همدان نیز نظارت داشته باشد.<sup>۲</sup>

قطب راوندی روایتی را درباره مردی از اسدآباد آورده که به سامرا سفر کرده و سی دینار با یک انگشتری (که در یک پارچه پیچیده شده بود، و یکی از آن دینارها نیز دینار شامی بود) به همراه داشته است؛ و پس از خیر دادن خادم ناحیه مقدسه از مشخصات مال و رنگ پارچه، آنها را به وی تحویل می‌دهد، و انگشتری که در بین اموال بود و وی علاقه‌مند به آن بوده، به وی بازگردانده می‌شود.<sup>۳</sup> گرچه امکان دارد این مرد از وکلای ناحیه همدان باشد، ولی در صورت عدم وکالت وی نیز این نقل دلالت بر وجود ارتباط مستقیم بین شیعیان منطقه همدان و دفتر سازمان وکالت در سامرا دارد. البته خود "اسدآباد" به گفته "عبدالجلیل رازی" در قرن پنجم، منطقه‌ای سنی‌نشین بوده،<sup>۴</sup> ولی احتمالاً در قرن سوم و چهارم، شیعیان در این منطقه ساکن بوده‌اند.

### دینور و قرمیسین

دینور از مناطق غربی ایران بوده و در نزدیکی کرمانشاه فعلی قرار داشته است. به گفته حموی، فاصله آن تا همدان حدود بیست و چند فرسخ بوده و جزو مناطق جبال محسوب می‌شده است.<sup>۵</sup> گرچه برخی معتقدند نواحی غربی ایران کمتر محل سکونای

۱. کمال الدین، ص ۴۲۲، ج ۱۶.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۸؛ و ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۶ - ۶۹۷، ح ۱۱.

۴. نقض، ص ۱۲۳؛ وی در باره اسدآباد و وضعیت مذهبی آن در زمان خودش (یعنی قرن پنجم) گویند: «او در مورد اسدآباد، مرکز شیعی نبوده است و نه حنفی، همه مجتبران و مشبهیان باشند...»!

۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۴۵ و ج ۴، ص ۳۳۰.

شیعیان بوده،<sup>۱</sup> ولی با توجه به قرائن موجود، به خصوص در مورد دینور و قرمیسین، می‌توان به طور قطع وجود مناطق شیعه‌نشین در غرب ایران، و بالتبع ارتباط آنها با سازمان وکالت را مدعی گردید. از مؤیدات شیعه‌نشین بودن منطقه دینور آن است که صدوق در میان اسامی کسانی که موفق به رؤیت حضرت مهدی علیه السلام و وقوف بر معجزاتش شده‌اند، نام سه نفر از اهالی دینور را می‌برد که عبارتند از: "حسن بن هارون"، "احمد بن اُحیّه" و "ابوالحسن".<sup>۲</sup> ارتباط مردم منطقه دینور با سازمان وکالت را از نقل "ابوالعباس احمد بن محمد دینوری"، (معروف به "آستونه" یا "آستاره") می‌توان استنباط کرد. وی یکی دو سال پس از رحلت امام عسکری علیه السلام، به قصد انجام سفر حج از اردبیل حرکت کرده و وارد دینور شد، و با استقبال و خوشحالی مردم این منطقه مواجه گردید؛ چرا که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، شیعیان بعضی مناطق دور دست در جوی از حیرت و سردرگمی فرو رفته بودند و باب حضرت حجت علیه السلام را نیز نمی‌شناختند. از این رو، از "احمد بن محمد" درخواست کردند که شانزده هزار دینار از وجوه شرعی را که در نزدشان جمع شده بود، تحویل گرفته و به باب امام علیه السلام تحویل دهد. وی با اصرار مردم، آن اموال را که در کیسه‌های مخصوصی با اسامی صاحبانش قرار داشته، تحویل گرفته و به سمت بغداد حرکت می‌کند. در سر راه، وارد قرمیسین می‌شود و ضمن ملاقات با "احمد بن حسین مادرایی"، وی نیز هزار دینار به همراه اموالی دیگر به وی تحویل می‌دهد تا به باب حضرت حجت علیه السلام تحویل دهد. پس از ورود به بغداد، مواجه با ادعای کذب باییت توسط دو نفر به نام‌های "اسحاق احمر" و "باقطانی" می‌شود؛ ولی پس از فحص و بررسی، درمی‌یابد که باب حضرت حجت علیه السلام "محمد بن عثمان بن سعید" است؛ و پس از ملاقات، وی را (به خلاف آن دو نفر) انسانی متواضع، با زندگی ای ساده و بی‌تحمل می‌یابد. از این رو، مسأله اموال را با وی در میان می‌گذارد، و به ارشاد وی به سرمن‌رأی رفته و در آنجا نامه حضرت حجت علیه السلام را دریافت می‌کند که در آن، توضیحات کافی نسبت به مشخصات اموال داده شده بود؛ و ضمناً به وی امر شده بود که اموال را در بغداد به "عمری" تحویل دهد. لذا وی به بغداد باز می‌گردد و پس از تحویل اموال، به دینور بازگشته و بشارت این واقعه را به مردم دینور می‌رساند.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم، ص ۳۰۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۳، ۴۴۲، ج ۱۶.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۱؛ و ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۵۹.

این نقل حاکی از وجود جَوّ قوی تشیع در دینور و قرمیسین، و هم چنین وجود سابقه ارتباط بین مردم این مناطق با سازمان وکالت، و همین طور تقویت کننده احتمال وکالت "احمد بن محمد دینوری" در دینور یا اردبیل، و وکالت "احمد بن حسن مادرایی" در "قرمیسین" است. این که مردم دینور حدود شانزده هزار دینار از وجوه شرعی را جمع کرده و منتظر کسی بودند که آنها را به امام علیه السلام برساند، حاکی از آشنایی آنان با روند کار در سازمان وکالت است؛ و این که به محض برخورد با "احمد بن محمد دینوری" با مسرت تمام، او را صالح برای این کار می‌یابند، مؤید احتمال وکالت اوست؛ و این که در قرمیسین "احمد بن حسن مادرایی" نیز هزار دینار به همراه اموالی دیگر به وی تحویل می‌دهد، احتمال وکالت "احمد بن حسن" را تقویت می‌کند؛<sup>۱</sup> چرا که بعید است این اموال، وجوه شرعی شخصی وی بوده باشد؛ و لذا می‌توان احتمال داد که وی وکیل مقیم در قرمیسین بوده و "احمد بن محمد" را که واسطه‌ای مطمئن می‌دانسته، برای ایصال اموال به دست باب امام علیه السلام در نظر گرفته است.

شاهد دیگر بر وجود تشیع در دینور، و رابطه این دیار با دفتر سازمان وکالت، جریانی است که راوندی نقل کرده است. وی از "احمد بن ابی روح" نقل کرده که زنی از اهالی دینور، به خاطر تدین و ورعی که در "ابن ابی روح" سراغ داشته، کیسه دَرَهَم مهر شده‌ای را به وی می‌سپارد و شرط می‌کند که آن را نگشاید و به کسی تحویل دهد که از کم و کیف اموال داخل کیسه خبر دهد! و به همراه آن کیسه، گوشواره‌ای نیز ضمیمه می‌کند که ده دینار قیمت داشته و سه دانه لؤلؤ که آنها نیز ده دینار ارزش داشته‌اند، روی آن بوده؛ و ضمناً سؤالی نیز طرح می‌کند که وی از صاحب الزمان علیه السلام پاسخش را طلب کند؛ و سؤال آن بود که حضرت، قرض دهنده‌ی ده دیناری را که مادرش در عروسی وی آن را قرض کرده و وی او را نمی‌شناسد معرفی کند! "ابن ابی روح" در بغداد، نزد "حاجز بن یزید" می‌رود؛ ولی وی نامه حضرت حجت علیه السلام را نشان می‌دهد که در آن، از "حاجز" خواسته

۱. در قسمت مربوط به منطقه ری گذشت که بنا به نقل حموی، احمد بن حسن مادرایی، در سال ۲۷۵ قمری غلبه کرد و تشیع را در این منطقه رواج داد. بنابراین، حضور وی در حدود سال‌های ۲۶۱ و ۲۶۲ قدر قرمیسین، منافاتی با نقل مزبور ندارد. (ر. ک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۱ و مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۹۹ از معجم البلدان).

شده بود که "ابن ابی روح" را به سامرا بفرستد و چیزی از وی نپذیرد! بدین ترتیب، "ابن ابی روح" به سامرا می‌رود و در خانه امام عسکری علیه السلام، خادم حضرت حجت علیه السلام نامه‌ای از جانب حضرت به وی تحویل می‌دهد که در آن، تمامی مشخصات اموال و آنچه آن زن گفته بود، و حتی نام آن زن نیز ذکر شده بود! و ضمناً درباره سؤال آن زن، پاسخ جالبی مرقوم شده بود! سپس، "ابن ابی روح" به امر حضرت به بغداد باز می‌گردد و اموال را (به جز گوشواره که در سامرا تحویل خادمه امام عصر علیه السلام داده بود) به "حاجز" تحویل می‌دهد و به دینور بازمی‌گردد.<sup>۱</sup> این جریان نیز علاوه بر تبیین نحوه ارتباط مردم دینور با دفتر سازمان وکالت، بر بصیرت و بینش اهالی این ناحیه درباره امامت، و هم‌چنین میزان پای‌بندی مردم این منطقه به مسایل مالی و پرداخت حقوق الهی و حقوق الناس دلالت دارد.

از صریح‌ترین شواهد تاریخی و روایی که فعالیت سازمان وکالت در دینور را تبیین می‌کند، جریان "محمودی"، وکیل امام عسکری علیه السلام و وکیل ناحیه مقدسه است. بنا به نقل گذشته از راوندی، وی به همراه "جعفر بن عبدالغفار"، از سوی ناحیه مقدسه به وکالت دینور منصوب می‌شود؛ ولی سفیر حضرت به او می‌گوید: وقتی وارد ری شدی، طبق این دستورات عمل کن! و لذا جای سؤال برای وی مفتوح می‌ماند که اگر من وکیل دینورم چرا دستور کارهای مربوط به ری به من ابلاغ می‌شود! ولی یک ماه پس از ورود به دینور، بخشنامه وکالت ری برای وی ارسال می‌شود؛ از این رو، سر سخنان سفیر برای او آشکار می‌شود و او عازم ری می‌گردد؛ و "جعفر بن عبدالغفار" در دینور می‌ماند.<sup>۲</sup> این نقل، صراحت در فعالیت کارگزاران سازمان وکالت در دینور در عصر غیبت، از طریق تعیین و اعزام وکیل به این منطقه، و برقراری ارتباط مستمر با شیعیان این نواحی دارد.

### آذربایجان

وجود شواهدی، به فعالیت سازمان وکالت را در آذربایجان انکارناپذیر می‌کند؛ گرچه اطلاعات زیادی در این باره به دست ما نرسیده است. علی‌رغم وجود مذاهب غیر شیعی

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۹۹، ح ۱۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۹۸، ح ۱۵.

در این منطقه، دارای مناطق شیعه‌نشین نیز بوده است. "قاسم بن علاء"، از وکلای معروف منطقه "آران" در آذربایجان بوده که مدت مدیدی در خدمت سازمان وکالت قرار داشته است. بنابه روایت "محمد بن احمد صفوانی"، وی امام رضا علیه‌السلام را نیز درک کرده و لباسی از حضرت دریافت داشته بود؛ لذا احتمال وکالت وی برای ائمه پیش از عصر غیبت، قویاً وجود دارد. وکالت او برای ناحیه مقدسه قطعی است، و امام دوازدهم علیه‌السلام توسط سفیر خود با وی در ارتباط مستمر بود. گرچه صفوانی از حلقه اتصال بین وکیل آذربایجان و مرکز سازمان سخنی به میان نمی‌آورد، ولی در عین حال، صراحتاً اظهار می‌کند که "قاسم بن علاء" با سفیر حضرت در عراق، از طریق پیام‌آوری در تماس مستقیم بوده است، بدون آن که نامی از وی به میان آورد.

روایت شیخ طوسی، حاکی از ارتباط وی با سفیر دوم و سوم است؛ بنابراین، دوران وکالت وی تا عصر سفیر سوم نیز امتداد داشته است. این روایت، همچنین حاکی از آن است که وی واسطه صدور و ایصال توقیعات حضرت مهدی علیه‌السلام در عصر غیبت در منطقه آذربایجان بوده است؛ بنابراین، می‌بایست وی جزو باب‌ها و وکلای خاص این عصر به حساب آید. کاتب وی، شیخ‌خصی به نام "ابو عبدالله بن ابی سلمه" بوده؛ و دو نفر از دستیاران وی عبارت بودند از: "ابو حامد عمران بن مفلس"، و "ابو علی بن جحدر". امرار معاش وی از طریق زمین زراعی موسوم به "فرجیذه" بود که نیمی از آن متعلق به ناحیه مقدسه بود. وی در عین حال، متولی موقوفاتی بود که در این منطقه، برای ناحیه مقدسه و ائمه معصومین علیهم‌السلام وقف شده بود.

«قاسم بن علاء» مدت ۱۱۷ سال عمر کرد! ۸۰ سال آن با سلامت چشم و بینایی و بقیه عمر را در نایبایی سپری نمود. در روزهای آخر عمر به برکت امام دوازدهم علیه‌السلام و برای اظهار معجزه‌ای از معجزات حضرت، چشم وی بهبود یافت و با سلامت بینایی از دنیا رحلت نمود! پس از وی، فرزندش «حسن» عهده‌دار مقام وکالت در ناحیه آذربایجان و

۱. در میان جغرافی‌دانان معروف است که "آران" استانی با مرکزیت "بودع" بوده است؛ و در مثلث بزرگی در غرب نقطه انصالی رودخانه‌های "کُر" و "رأس" قرار داشته است. و قزوینی آن راه ناحیه‌ای بین آذربایجان و ارمینیه دانسته است که از جمله شهرهای آن، جنزه، شروان و بیلقان، و از رودهای آن، رود "کُر" بوده است. نک. آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۹۳.

از آن شد؛ چرا که مدتی پس از رحلت "قاسم بن علاء" نامه تعزیت از جانب ناحیه مقدسه خطاب به فرزندش "حسن"، صادر شد که در آن آمده بود: «الهمك الله طاعته، و جنبك معصيته... قد جعلنا أباك اماماً لك و فعاله لك مثلاً»<sup>۱</sup>.

منطقه اردبیل نیز به احتمال، از مناطق تحت پوشش سازمان وکالت بوده است. در نقل مربوط به "احمد دنیوری"<sup>۲</sup> که در بخش مربوط به دینور و قرمیسین بدان اشاره شد، آمد که وی ابتدا در اردبیل بود و از آن جا به سمت مکه برای انجام حج سفر نمود، و از فراین موجود در آن نقل، وکالت وی را استظهار نمودیم. بنابراین، می توان چنین استنتاج نمود که منطقه اردبیل نیز در ارتباط با سازمان وکالت قرار داشته است. ولی با توجه به محدودیت حضور شیعه در آذربایجان، نباید قلمرو فعالیت سازمان در این مناطق وسیع بوده باشد.

## اهواز

منطقه اهواز، از جمله مناطق جنوبی ایران است که جمعیتی در خور توجه، شیعه داشته است. مقدسی، نیمی از مردم اهواز را شیعی دانسته است؛<sup>۳</sup> گرچه گزارش وی مربوط به قرن چهارم است، ولی طبیعی است که این نسبت می تواند حدود حضور تشیع در این منطقه در قرن سوم را نیز مشخص کند.

"عبدالله بن جندب"، از جمله صحابه برجسته امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام است؛<sup>۴</sup> و به تصریح شیخ طوسی، وکیل امام هفتم علیه السلام و امام هشتم علیه السلام بوده است.<sup>۵</sup> با توجه به روایت "ابن شعبه" در "تحف العقول"، وی امام صادق علیه السلام را نیز درک کرده و وصایایی را از آن حضرت نقل کرده است که ابن شعبه آنها را به تفصیل آورده است.<sup>۶</sup> با استفاده از بعضی قسمت‌های این وصایا، می توان چنین حدس زد که وی احتمالاً وکالت امام صادق علیه السلام را نیز عهده دار بوده است.

۱. کتاب الغیبه، ص ۱۹۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰، ح ۱۹ از کتاب نجم محمد بن جریر طبری.

۳. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۶۲۰ (به نقل از تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۲۳).

۴. رجال شیخ طوسی، ص ۲۲۹، ۳۵۵ و ۳۷۹.

۵. کتاب الغیبه، ص ۲۱۰، ۲۱۱.

۶. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۲۲۳.



در مورد این که وی در کجا به انجام وظیفه وکالت پرداخته است، تصریحی در منابع وجود ندارند. اما با توجه به این نقل‌کشی درباره "علی بن مهزیار" که وی پس از درگذشت "عبدالله بن جندب" به جای وی منصوب شد،<sup>۱</sup> و با توجه به نقل دیگرش، که "علی بن مهزیار" پس از تشیع، ساکن اهواز شد و در آنجا اقامت گزید،<sup>۲</sup> می‌توان چنین استنتاج کرد که "عبدالله بن جندب" نیز در منطقه اهواز و بصره به وکالت مشغول بوده است. دوباره وی، مدح و تمجیدهای بسیاری در منابع کهن وارد شده که جای هیچ تردیدی را در جلالت قدرش باقی نمی‌گذارد.<sup>۳</sup>

پس از درگذشت وی در عصر امام رضا علیه‌السلام<sup>۴</sup> "علی بن مهزیار اهوازی"، صحابی بسیار جلیل‌القدر امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام،<sup>۵</sup> به جای او نصب شد.<sup>۶</sup> منطقه فعالیت وی، منحصر به اهواز نبود و محدوده‌ای از اهواز تا بصره را شامل می‌شد؛ دلیل این سخن، روایت‌کشی از "ابوعمر و خذاء" است که گوید: "به علت تنگدستی، از طریق علی بن مهزیار در بصره، به امام علیه‌السلام نامه‌ای نوشته و وضع خود را تشریح کردم و با دعای حضرت، پس از اندک مدتی، وضع مالی من بهبود یافت."<sup>۷</sup>

نجاشی با تصریح به وکالت وی برای امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام در مورد منطقه‌ی فعالیت وی، تعبیر "بعض النواحي" را آورده<sup>۸</sup> ولی همان‌گونه که گذشت، کثرت سکونت و اقامت وی در اهواز تصریح نموده است.<sup>۹</sup>

اوج فعالیت "علی بن مهزیار" در عصر امام جواد علیه‌السلام بوده است. تبادل نامه‌های

۱. رجال کشی، ص ۵۴۹، ج ۱۰۳۸.

۲. همان، ص ۵۴۸، ج ۱۰۳۸.

۳. همان، ص ۵۸۷، ۵۸۵، ج ۱۰۹۶، ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸؛ تنقیح المقال، ج ۲ رقم ۶۷۹۴.

۴. در منابع، تصریحی به معاصرت وی با امام جواد علیه‌السلام وجود ندارد؛ و با توجه به جانشینی "علی بن مهزیار" به جای وی، و معاصرت ابن مهزیار با امام رضا علیه‌السلام، چنین استظهار می‌شود که درگذشت ابن جندب در عصر امام رضا علیه‌السلام بوده است.

۵. رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۱، ۴۰۳ و ۴۱۷.

۶. رجال کشی، ص ۵۴۹، ج ۱۰۳۸.

۷. اصول کافی، ج ۵ ص ۳۱۶؛ رجال شیخ طوسی، ۴۲۶؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۸.

۸. رجال نجاشی، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۹. رجال کشی، ص ۵۴۸، ج ۱۰۳۸.

متعدد بین وی و امام جواد علیه السلام از نقاط مختلف مانند بغداد، مدینه، و...<sup>۱</sup> نشان‌گر سفرهای وی و ایجاد تماس مستقیم با رهبری سازمان است. خاندان "بنو مهزیار" از این پس، یکی پس از دیگری، وکالت منطقه اهواز و حوالی آن را به عهده داشت.

ابراهیم بن مهزیار، برادر "علی بن مهزیار"، دیگر وکیل بر جسته منطقه اهواز بود. این احتمال وجود دارد که وی پس از درگذشت برادرش به جای وی منصوب شده باشد، چنان که، احتمال وکالت وی همزمان با برادرش در اهواز نیز وجود دارد.<sup>۲</sup> با توجه به نقل کلینی، صدوق، کشی، مفید، شیخ طوسی، راوندی، و ازبلی،<sup>۳</sup> وی مدتی از عصر غیبت را نیز به وکالت مشغول بوده و وارد دوره سفارت سفیر دوم رحلت نموده است. با رحلت وی، فرزندش "محمد"، به دستور و توصیه پدرش، اموال و وجوه شرعی جمع شده نزد پدر را، به قصد تحویل دادن به سفیر ناحیه، به بغداد آورد و در آنجا موفق به دیدار با "ابوجعفر عمّری"، سفیر دوم ناحیه مقدسه شد. به تصریح صدوق، وی از جمله کسانی است که توفیق رؤیت حضرت مهدی علیه السلام و وقوف بر معجزاتش نصیبشان گشته است. در همین سفر به بغداد بود که وی از سوی ناحیه مقدسه به جای پدرش، به وکالت اهواز منصوب گشت.<sup>۴</sup>

در اواخر عصر سفیر دوم، "محمد بن نفیس"، وکالت اهواز را عهده‌دار بود. وی پس از روی کار آمدن سفیر سوم، طی اولین بخشنامه‌ای که از جانب سفیر صادر شد، در سمت خود ابقا شد.<sup>۵</sup> احتمال دارد سفیر سوم همین رویه را نسبت به وکلای سایر مناطق نیز اعمال نموده باشد.

۱. همان، ص ۵۵۱-۵۴۹، ج ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰.

۲. شیخ طوسی به معاصرت وی با امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام تصریح کرده است: رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۹-۴۱۰.

۳. اصول کافی، ج ۱ ص ۵۱۸ ح ۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۸، ح ۸؛ رجال کشی، ص ۵۳۱، ح ۱۰۱۵؛ الارشاد، ص ۳۵۱؛ کتاب الغیبه، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ الخرائج و الجرائع، ج ۳ ص ۱۱۱۶، ح ۳۱؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۴۲.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۲، ح ۱۶ و ص ۴۸۷، ح ۸ و کتاب الغیبه، ص ۱۷۰-۱۷۱. بنا به نقل صدوق، وی در حالی که ما بین قبر عسکریین علیهم السلام به زیارت و گریه مشغول بود، صدایی شنید که می‌گفت: «یا محمد! اتق الله و تبت من کل ما انت علیه؛ فقد قلّدت أمراً عظیماً». و بنا به نقل شیخ طوسی، توفیقی به ابن مضمون برای وی خارج شد که: «قد افتتاک مقام ایک فاحمد الله».

۵. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۶ (به نقل از خاندان نوبختی، ص ۲۱۶).

## خراسان و ماوراءالنهر

ناحیه خراسان، منطقه وسیعی بود که بخشی از آن در ایران، و بخشی در افغانستان فعلی، و بخشی نیز در بعضی از کشورهای فعلی آسیای میانه، هم چون تاجیکستان و ازبکستان قرار داشته است. اصطخری حدود آن را چنین توصیف کرده است: "شرقی خراسان، نواحی سیستان و دیار هندوستان باشد؛ به حکم آن کی، ما، غور و دیار خلج و حدود کابل همه از شمار هندوستان نهادیم. و غربی خراسان، بیابان غزنی و نواحی گرگان نهاده‌ایم. و شمالی خراسان، ماوراءالنهر و بهری از بلاد و ترکستان و خُتل. و جنوبی خراسان، بیابان پارس و قومس..."<sup>۱</sup>

زمینه‌های گرایش به تشیع، از دیرباز در میان خراسانیان وجود داشته؛ و به دلیل همین زمینه‌ها، داعیان عباسی، شعار دعوت به "الرضا من آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم" را ابتدا در خراسان طرح کردند؛ و قیام عباسیان بر ضد بنی امیه نیز با حمایت خراسانیان به پیروزی رسید. گرچه بعضی از محققان، درباره نوع تشیع مردم خراسان، در نیمه اول قرن دوم، معتقدند که تشیعی اعتقادی نبوده است،<sup>۲</sup> ولی به طور قطع، نمی‌توان منکر وجود شیعیان اعتقادی در این عصر خراسان شد؛ به خصوص که در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام، تعدادی از خراسان بودند، که طبعاً بایستی امامت آنان را پذیرفته باشند. شواهد دیگری نیز که به تدریج ارائه خواهد شد، حاکی از وجود تشیع اعتقادی در خراسان است. این زمینه‌ها، فعالیت سازمان وکالت در خراسان را به مرور میسر نمود.

از روزهای اول حیات سازمان وکالت، شاهد وجود ارتباط بین شیعیان خراسان و رهبری سازمان هستیم. در عصر امام صادق علیه‌السلام، برخی از اصحاب خراسانی آن جناب در رفت و آمد بین مدینه و برخی مناطق خراسان، و ایجاد ارتباط بین حضرت و شیعیان این نواحی بودند. برای نمونه، "سهل بن حسن خراسانی" از جمله این افراد بود. وی زمانی از خراسان به حضور امام صادق علیه‌السلام رسید و پیشنهاد قیام داد و اظهار داشت که تعداد زیادی از شیعیان خراسان، آمادگی پشتیبانی از این قیام را دارند! و حضرت به طریقی به وی فهماند که یارانی که صلاحیت قیام به همراه حضرت را داشته باشند، هنوز

۱. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *مسالك و ممالک*، ص ۲۰۲؛ و ن.ک: نصیبی ابوالقاسم بن حوقل، *عصوة الارض*، ص ۴۲۶.

۲. ر.ک: *تاریخ تشیع در ایران*، از آغاز تا قرن هفتم هجری، ص ۱۳۸، ۱۴۱ و ۱۷۲.

فراهم نیامده است.<sup>۱</sup> این جریان حاکی از آن است که در این عصر، تعداد قابل توجهی از شیعیان در خراسان می‌زیسته‌اند؛ گرچه اینان از نظر درجات ایمان به مرتبه‌ای نرسیده بودند که بتوان برای یک قیام فراگیر، روی حمایت آنان حساب باز کرد؛ چنان که اذعان داریم بسیاری از آنان، صرفاً شیعه "سیاسی" و یا "محبتی" بوده‌اند.

وجود ارتباط مالی و غیر مالی مرکز سازمان وکالت با ناحیه خراسان در عصر امام صادق علیه السلام، با توجه به برخی شواهد تاریخی، انکارناپذیر می‌نماید. ابو مسلم خراسانی، قبل از آن که دست به قیام به نفع بنی عباس و بر ضد بنی امیه بزند، در سفری به مدینه آمده و لباس لطیفی از لباس‌های خراسان را به خدمت حضرت تقدیم کرد؛ و حضرت با توجه به علم امامت، اظهار داشت که این شخص همان صاحب "رایات سود" (پرچم‌های سیاه) در خراسان خواهد بود!<sup>۲</sup>

بنا به نقل راوندی، مردی از اهالی خراسان به حضور امام صادق علیه السلام رسید، حضرت سؤال کردند: فلانی چه کرد؟ مرد خراسانی عرض کرد: خبر ندارم. حضرت فرمود: ولی من به تو خبر می‌دهم! او کنیزی را به همراه تو برای ما ارسال کرد، ولی ما را بدان نیازی نیست! مرد پرسید: چرا؟ حضرت فرمود: زیرا تو رعایت حدود الهی را درباره کنیز ننمودی! و شبی در کنار نهر بلخ (جیحون) کاری که نبایست، انجام دادی! و مرد در مقابل کلام حضرت سکوت اختیار کرده و بر وی معلوم شد حضرت بر عمل ناشایست وی مطلع است.<sup>۳</sup> این نقل نیز حاکی از وجود رابطه مالی بین شیعیان خراسان و مدینه در عصر امام صادق علیه السلام است.

طبق نقل دیگری از راوندی که قبلاً نیز بدان اشارت رفت، دو تن از اصحاب امام صادق علیه السلام، مالی را از خراسان برای حضرت حمل می‌کردند تا به ری رسیدند. در ری نیز یکی از شیعیان کیسه‌ای مشتمل بر دو هزار درهم به آنان داد تا به حضرت برسانند. آنان علی‌رغم مواظبت تمامی که درباره این اموال می‌نمودند، در نزدیکی مدینه، ناگاه کیسه مزبور را مفقود یافتند! و وقتی به حضور حضرت رسیدند، معلوم شد حضرت شبانگاه

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۷؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳، ح ۱۷۲.

۲. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۵۴.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۰، ح ۴.

به خاطر نیاز به آن مال، از طریق یکی از شیعیان جتّی، آن کیسه را وصول نموده‌اند!<sup>۱</sup> این نقل نیز به خوبی حاکی از ارسال اموال، هدایا و وجوه شرعی، توسط شیعیان خراسان به حضور امام صادق علیه السلام است. در خصوص این ماجرا می‌توان احتمال داد که این دو نفر، وکلای اعزامی سیّار حضرت به ناحیه خراسان برای جمع وجوه شرعی، هدایا، زکوات، نذرها، نامه‌ها، و برخی امور دیگر بوده‌اند.

مؤید این معنی آن است که وجود چنین رابطه‌ای بین شیعیان خراسان و امام صادق علیه السلام در مدینه، حتی برای منصور، خلیفه عباسی، نیز مخفی نبوده است! وی با توجه به وجود چنین زمینه‌هایی، کسی از جاسوسان خود را مأمور می‌کند که به عنوان یکی از شیعیان خراسان، اموالی را از جانب شیعیان آن دیار، نزد امام صادق علیه السلام و بعضی از رهبران علوی ببرد؛ و هر کدام که پذیرفتند، گزارش را به منصور انتقال دهد! این توطئه، با هوشیاری امام صادق علیه السلام خنثی می‌شود و حضرت در برخورد با آن مرد جاسوس خطاب به وی می‌فرمایند: «ای فلانی! تقوای الهی پیشه‌ساز و اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را فریب مده؛ چرا که آنان قریب‌العهد به دولت بنی‌مروان‌اند و همگی محتاج می‌باشند». سپس حضرت تمامی ماجرای پنهان بین آن مرد و منصور را برای وی بازگو می‌کند!<sup>۲</sup>

شواهدی نیز حاکی از استمرار این ارتباط در عصر امام کاظم علیه السلام است. گرچه نصوص تاریخی، نسبت به این عصر نیز تصریحی به اسامی وکلای ناحیه خراسان ندارند. راوندی نقل کرده که گروهی از شیعیان خراسان، فردی را از میان خودشان که مکئی به «ابوجعفر» بوده، مأمور کردند تا اموال و کالاهایی را که متعلق به مقام امامت بود، و هم‌چنین تعدادی مسأله (و سؤالاتی از باب استشاره) را به مدینه برده و ضمن تحویل اموال، پاسخ مسائل و مشاورات را دریافت دارد. وی پس از رسیدن به کوفه و حضور در جمع شیعیان، مطلع می‌شود که امام صادق علیه السلام رحلت نموده و امر امامت به فرزند بزرگ ایشان، امام کاظم علیه السلام، رسیده است. وی سپس به سمت مدینه حرکت می‌کند و در آنجا با ادعای کاذب امامت، توسط «عبدالله بن جعفر الصادق علیه السلام» (عبدالله افطح) مواجه می‌گردد! و پس از مراحل، موفق به ملاقات با امام کاظم علیه السلام می‌شود و پس

۱. همان، ج ۲، ح ۷۷۷، ص ۱۰۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۲۰، ح ۲۵؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۵، ح ۶.

آن که حضرت مشخصات اموال را بیان می‌دارند، با یقین به امامت آن جناب، آنها را تحویل می‌دهد.<sup>۱</sup>

در عصر امام رضا علیه السلام، با انتقال آن جناب به مرو، عملاً مرکز رهبری وکلا و نمایندگان ائمه علیهم السلام در ایران، پیشرفت چشم‌گیری داشته است. اگر مرزهای شرقی و شمالی خراسان بزرگ را منتهی‌الیه حاکمیت اسلامی در آن عصر بدانیم، می‌توانیم با استناد به شواهد تاریخی، حضور نمایندگان ائمه علیهم السلام در اقصی نقاط عالم اسلامی در سمت شرق را اثبات نماییم. وکلا و کارگزارانی که در خدمت سازمان وکالت قرار داشتند، در شهرهای مختلف این ناحیه به فعالیت مشغول بودند؛ از نیشابور و بیهق (سبزوار) گرفته تا مرو و طوس و کابل و هرات و بلخ و سمرقند و بخارا. این امر، حاکی از عظمت این سازمان، و فعالیت‌های زیرزمینی و مخفی دقیقی است که در دوره‌های مختلف توسط امامان شیعه علیهم السلام هدایت می‌شد. وقتی تصور کنیم شبکه ارتباطی‌ای را که مرکزش در مدینه یا سامرا یا بغداد واقع، و شاخه‌های مختلف آن به سمت دورترین نقاط شرقی کشیده شده، و از سوی دیگر، نواحی شمال آفریقا، بخش‌های مختلف ایران تا آذربایجان، و نواحی مختلف شیعه نشین در عراق را تحت پوشش قرار داده است، بیشتر به گستردگی این تشکیلات و دقت عمل و انسجام و نظم حاکم بر آن واقف می‌شویم! اکنون با توجه به شواهد موجود، شهرهای مختلف خراسان بزرگ را که محل سکونای شیعیان و حضور وکلای ائمه علیهم السلام بوده از نظر گذراننده و کیفیت فعالیت سازمان را در برهه‌های مختلف در این نواحی بررسی می‌کنیم.

### بیهق (سبزوار) و نیشابور

بیهق، یکی از نواحی خراسان بوده که امروزه مرکز آن سبزوار است. مردم آن در همان ابتدای ورود سپاه اسلام به این منطقه، با رغبت ایمان آوردند.<sup>۲</sup> به گفته برخی از محققان، این منطقه از مراکز مهم سکونت شیعیان بوده، و به خصوص تشیع اهالی آن،

۱. الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲۲.

۲. تاریخ بیهق، ص ۴۴.

تشیع اثناعشری بوده است.<sup>۱</sup> شاید یکی از مؤیدات این قول، کلام حموی باشد که: "اکثریت مردم آن روافض غلاة هستند".<sup>۲</sup> نقل شده که "قنبر"، غلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در این دیار سکنا گزیده و به نام فرزند او (شاذان بن قنبر) مسجدی نیز در بیهق وجود داشته است؛<sup>۳</sup> این مطلب می‌تواند یکی از شواهد قدمت تشیع در این دیار باشد. از جمله دلایل رشد تشیع در بیهق، مهاجرت‌های زیاد سادات از شهرهای مختلف از جمله نیشابور و ری، به این منطقه بوده است.<sup>۴</sup> حکایتی که درباره قم نقل شده، مبنی بر این که والی در جستجوی فردی "ابوبکر" نام بود و تنها پیری بد چهره به این نام یافت، درباره سبزوار نیز نقل شده است:

سبزوار است این جهان کج مدار ما جو بوبکریم در وی خوار و زار  
(مولوی)

سید بحر العلوم، اهالی بیهق را در تشیع، مشهورتر از اهالی خاف و خزر در تسنن، دانسته است.<sup>۵</sup>

در اطراف بیهق، شهرهایی هم چون نیشابور را باید از داشتن گرایش‌های گسترده تشیع اعتقادی مستثنا کنیم. این شهر مرکز روحانیت و علوم دینی اهل سنت بود و شیعه آن در فشار و تحت مراقبت قرار داشتند.<sup>۶</sup> در عین حال، سازمان وکالت، حضور مستمر خود را در این شهر از طریق وکلای مقیم در آن، و با وکلای حاضر در بیهق که بر منطقه نیشابور نیز نظارت داشتند، حفظ می‌کرد. به نظر می‌رسد که تشیع در نیشابور در قرن چهارم، گسترده‌تر شده باشد. به گفته مقدسی، شیعه و کرامیان در نیشابور (در این قرن) جاذبیت بسیار داشته‌اند.<sup>۷</sup> البته قرآینی هم چون استقبال اهالی نیشابور از امام رضا علیه‌السلام و استماع حدیث سلسله الذهب، هر چند دلالت بر تمایلات گسترده شیعی در نیشابور در

۱. تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان (از رودکی تا...): ص ۲۳۱، باورقی.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۳۸.

۳. تاریخ بیهق، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۶۰، ۶۱، ۶۳.

۵. روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۵۳.

۶. مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۱۱۴۰ و درباره سابقه تشیع در بیهق و اطراف آن و سایر مناطق خراسان، رک: تاریخ

تشیع در ایران، ص ۱۹۳ - ۱۹۵.

۷. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۲۷۴.

اواخر قرن دوم دارد، اما این تمایلات، هم چون بسیاری از مناطق دیگر خراسان ناشی از تشیع سیاسی و یا محبتی بوده و نه تشیع گسترده اعتقادی.

«فضل بن سنان» در عصر امام رضا علیه السلام، وکیل و نماینده آن حضرت در نیشابور بود؛ چرا که شیخ طوسی در رجال خود، با عبارت «نیشابوری وکیل» از وی یاد کرده است.<sup>۱</sup> و به همین ترتیب، «ابراهیم بن سلامه» که شیخ طوسی از وی نیز به «نیشابوری وکیل» یاد کرده است.<sup>۲</sup> پس از انتقال امام رضا علیه السلام به مرو، طبیعی است که ارتباط مردم نواحی بیهق و نیشابور با رهبری سازمان وکالت بیشتر و قوی تر شده باشد؛ و طبعاً ارتباطات مستقیم زیادی با حضرت انجام می شده است. درباره وکلای مقیم در بیهق و نیشابور، در عصر امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام اطلاعی در دست نیست، ولی در عصر امام عسکری علیه السلام، یکی از وکلای میرزا آن جناب، به نام «ابراهیم بن عبده»، از سوی آن حضرت به وکالت در نیشابور و نواحی اطراف منصوب شد. امام علیه السلام طی نامه‌ای به «عبدالله بن حمدویه بیهقی» نصب «ابراهیم بن عبده» به وکالت در ناحیه بیهق و نواحی اطراف را اعلام فرمودند.<sup>۳</sup> به نظر می رسد در این عصر، شیعیان نیشابور در مسایل کلامی دچار اختلافات شدید بوده‌اند و حتی کار به تکفیر بعضی گروه‌ها نسبت به گروه‌های مخالف خود کشیده بود؛ و تسامحاتی نیز در عمل به تکالیف شرعی، و از جمله پرداخت حقوق واجب مالی، داشته‌اند. از این رو، امام عسکری علیه السلام طی توقیعی مفصل، خطاب به «اسحاق بن اسمعیل نیشابوری»، در پاسخ به نامه وی، با لحنی تند از کوتاهی شیعیان آن نواحی در ادای تکالیف الهی شکوه می نمایند. در همین توقیع، اشاره به نامه‌ای شده که

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۵؛ رجال علامه حلی، ص ۱۳۲؛ تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۹۴۷۰.  
 ۲. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۹، رقم ۱۳۷ به نظر می رسد کلام علامه حلی، سهو قلم باشد که با اسناد به شیخ طوسی، وی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام برشمرده است؛ رجال علامه حلی، ج ۴، و ر.ک: تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۱۰۶.

۳. رجال کشی، ص ۵۸۱، ح ۱۰۸۹ و ص ۵۰۹ ح ۹۸۳. به نظر می رسد امام علیه السلام نامه دیگری خطاب به خود «ابراهیم بن عبده» مرقوم داشته و نصب وی به وکالت را بدان وسیله اعلام کرده بودند؛ ولی از آن جا که بعضی، در اصالت و صحت آن نامه و به خط امام علیه السلام بودنش تردید نمودند، حضرت نامه دیگری به «ابراهیم بن عبده» نوشتند که بخشی از آن چنین است: «... و کتابی الذی ورد علی ابراهیم بن عبده، بتوکیل ائمه لقضی حقوقی من موالی هناک، نم هو کتابی بخطی، اقمته اعنی ابراهیم بن عبده لهم یلدهم حقاً غیر باطل، فلیتقوا الله حق تقاه و لیخرجوا من حقوقی و لیدفموا الیه فقد جوزت له ما یعمل به فیها، وفقه الله و من علیه بالسلامة من التصیر برحمته»؛ همان، ص ۵۸۱، ح ۱۰۸۹.



پیش از این، از سوی حضرت، توسط «محمد بن موسی نیشابوری» برای «ابراهیم بن عبده» فرستاده شده و حاوی دستورالعمل‌هایی برای وی و سایر نمایندگان و موالی آن حضرت بوده است. در این توقیع این عبارت به چشم می‌خورد:

«و من بعد التابی رسولی، و ما ناله منکم حین اکرمه الله بمصیره الیکم، و من بعد اقامتی لکم ابراهیم بن عبده و فقه الله لمرضاته و اعانه علی طاعته، و کتابی الذی حمله محمد بن موسی النیشابوری، و الله مستعان علی کل حال...»<sup>۱</sup>

که به نظر می‌رسد جمله «و من بعد التابی رسولی...» اشاره به یکی از وکلای امام عسکری علیه السلام به نام «ایوب بن ناب» باشد که از جانب حضرت به نیشابور اعزام شد، ولی به خاطر نشست و برخاست با گروهی از شیعیان نیشابور که گرایش به غلو و تفویض و مذهب ارتفاع داشتند، مورد بی‌مهری «فضل بن شاذان نیشابوری»، عالم و متکلم برجسته مقیم نیشابور قرار گرفت و حتی وی و بعضی از شیعیان در صحت و کالت ایوب تردید کرده و از تحویل وجوه شرعی به او خودداری نمودند. از این رو، وکیل مزبور و شیعیان هم فکرش، در نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام از «فضل» و شیعیان همراهش شکوه نمودند. لذا توقیعی با این عبارات از جانب حضرت به دست «عروة بن یحیی دهقان»، وکیل آن جناب در بغداد، صادر شد:

«الفضل بن شاذان ما له و لموالی یوذیهم و یکتذبهم! و اتی لأحلف بحق آیاتی لئن لم ینته  
الفضل بن شاذان عن هذا لأرمتنه بیرماة لا یندمل جرحه عنها فی الدنیا ولا فی الآخرة»<sup>۲</sup>

به گفته کشی، این توقیع، دو ماه پس از درگذشت «فضل بن شاذان» در سال ۲۶۰ ق صادر شد (و بعید نیست که دریافت توقیع، مربوط به این تاریخ، و صدورش زودتر بوده باشد) و علت مرگ وی نیز آن بود که برای فرار از دست خوارج، از روستایی در بیهق که در آن ساکن بود خارج شد و در راه با سختی و تعب بسیار مواجه، سپس بیمار گردید و به همین سبب درگذشت.<sup>۳</sup> با توجه به این که خود امام عسکری علیه السلام در اوایل ربیع الاول سال ۲۶۰ هج رحلت فرمود، بایستی واقعه فوق (درگیری فضل و وکیل حضرت) در سال ۲۵۹

۱. همان، ص ۵۷۷، ح ۱۰۸۸.

۲. همان، ص ۵۴۲ - ۵۴۳، ح ۱۰۲۸.

۳. همان، ص ۵۴۳.

ق رخ داده باشد، و فضل نیز در اوایل سال ۲۶۰ رحلت نموده باشد. این نکته از روایتی دیگر از کُشی نیز قابل استنباط است کُشی نقل کرده که یکی از شیعیان خراسان، در راه مراجعت از سفر حج در سامرا، خدمت حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شد و گفتگویی با ایشان در باب «فضل بن شاذان» داشت و پس از بازگشت، دریافت که در همان زمان که او با امام سخن می‌گفته است «فضل بن شاذان» در گذشته بود!<sup>۱</sup> اگر فاصله مکه از سامرا و زمان اعمال حج را در نظر بگیریم، تشریف آن مرد خدمت امام در راه بازگشت، به حسب قاعده باید در محرم انجام شده باشد که ماه اول سال قمری است؛ پس، درگذشت «فضل» در اولین سال مزبور روی داده است.<sup>۲</sup> البته اگر سؤال شود که با توجه به علم ائمه علیهم السلام به زمان وفات افراد، چرا امام علیه السلام به هنگام سخن گفتن با آن مرد خراسانی درباره فضل، به وفات او اشاره‌ای ننموده است، در پاسخ می‌توان اظهار داشت که شاید وجود گرایش به مذهب غلو و ارتفاع و تفویض در نیشابور، سبب شده باشد که حضرت برای دامن نزدن به رشد این گرایش، از اظهار علم خود به وفات فضل اجتناب کرده‌اند. به همین ترتیب، می‌توان صدور توقیع سابق درباره فضل (دو ماه پس از درگذشت او) را نیز توجیه نمود. البته برخی از رجالیان، مقام «فضل بن شاذان» را برتر از آن دانسته‌اند که چنین توقیعی درباره‌اش صادر شود، و آن را ساخته و پرداخته دشمنان وی دانسته‌اند؛ و در صورت قبول صدور چنین توقیعی از سوی حضرت، آن را از قبیل تنقیص‌های ائمه علیهم السلام نسبت به برخی از اصحاب نزدیک خود هم چون زراره، مفضل و... برای حفظ بیشتر آنان داشته‌اند.<sup>۳</sup>

جریان مربوط به «فضل» و وکیل امام عسکری علیه السلام و وضعیت خاص نیشابور، در نامه‌ای از «عبد الله بن حمدویه بیهقی» به امام عسکری علیه السلام منعکس شده و حضرت در پاسخ آن نامه نیز به شکوه از وجود چنین وضعیتی در نیشابور و گله‌مندی از «فضل بن شاذان» پرداخته است.<sup>۴</sup> درباره این توقیع نیز توجیه پیشین محتمل است.

۱. همان، ص ۵۳۷، ح ۱۰۲۳.

۲. ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۵۶، پاورقی.

۳. برخی از این دسته علمای رجالی عبارتند از: علامه مجلسی اول، مولی وحید بیهقانی، صاحب معالم، علامه مامقانی و... ر.ک: تنقیح المقال: ج ۲، رقم ۹۴۷۲.

۴. رجال کُشی، ص ۵۳۹ - ۵۴۱، ح ۱۱۰۲۶؛ بخشی از جملات حضرت در پاسخ نامه «عبد الله بن حمدویه

در هر حال، سخن در توقیع مفصل امام عسکری علیه السلام به «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» بود و اشاره‌ای که در این توقیع به وکیل پیشین خود (ایوب بن ناب) داشته‌اند. با توجه به این توقیع، می‌توان چنین استنتاج نمود که «ابراهیم بن عبده» پس از وکیل مزبور و جریاناتی که درباره وی به وقوع پیوست، از سوی حضرت به نیشابور اعزام شد. در ذیل این توقیع، «اسحاق بن اسماعیل» مأمور شده که نزد «ابراهیم بن عبده» برود و پیغام حضرت را مبنی بر لزوم عمل وی به محتوای نامه ایشان که توسط «محمد بن موسی نیشابوری» فرستاده شده، به او ابلاغ نماید. هم چنین همه شیعیان و موالی این ناحیه، مأمور شده‌اند که وجوه شرعی و حقوق ائمه علیهم السلام را صرفاً به «ابراهیم بن عبده» تحویل دهند. «ابراهیم بن عبده» نیز مأمور شده که وجوه جمع شده را به «رازی» (یعنی احمد بن اسحاق رازی، وکیل ناحیه‌ی ری، که نظارت بر کار وکلای سایر نواحی را نیز به عهده داشت) تحویل دهد،<sup>۱</sup> با توجه به این نکات می‌توان چنین استنتاج نمود که «ابراهیم بن عبده» وکیل ارشد ناحیه نیشابور، بی‌هق و مناطق مجاور آنها بوده و می‌بایست ارتباط خود را با دفتر وکالت در ری حفظ کند و از آنجا فرمان گیرد؛ و سایر وکلای منطقه نیشابور و اطراف (که به احتمال، «اسحاق بن اسماعیل» و «محمد بن موسی نیشابوری» نیز از آنها بوده‌اند) باید به «ابراهیم بن عبده» مراجعه می‌کردند.

با عنایت به آنچه کلینی، شیخ طوسی، شیخ مفید و اربلی<sup>۲</sup> درباره تشرف «ابراهیم بن عبده» به محضر مقدس حضرت حجت علیه السلام در کنار کوه صفا نقل کرده‌اند، احتمال وکالت وی در عصر غیبت برای ناحیه مقدسه در ناحیه نیشابور، تقویت می‌شود. پس از «ابراهیم بن عبده»، از جمله وکلای برجسته نیشابور در عصر غیبت، که هم چون «ابراهیم» موظف به مراجعه نزد وکیل ری و تحویل وجوه شرعی و نامه‌ها به او

→ بی‌هیتی چنین است: «كَلِمًا تَلَاكُمْ اللَّهُ حَزَّ وَجَلَّ بِرَحْمَتِهِ، وَ اِذْنًا لَنَا فِي دَعَاكُمْ اِلَى الْحَقِّ، وَ كِتَابًا اِلَيْكُمْ بِذَلِكَ، وَ اَرْسَلْنَا اِلَيْكُمْ رَسُولًا، لَمْ نَعْبُدْ قُوَّةً، فَاَتَقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ لَا تَلْجُوا فِي الضَّلَالَةِ مِنْ بَعْدِ الْمَعْرِفَةِ... وَ هَذَا الْقَطْلُ بِنِ شَاذَانَ مَالَنَا وَ لَهَا يَفْسُدُ عَلَيْنَا مَوَالِيْنَا وَ يَزِينُ لَهُمُ الْاِبَاطِيلُ، وَ كَلَّمَا كَتَبْنَا اِلَيْهِمْ كِتَابًا اِهْتَرَضَ عَلَيْنَا فِي ذَلِكَ، وَ اِنَّا اِنْتَقَدَمُ اِلَيْهِ اِنْ لَمْ يَكْفِ عَنَّا وَ اَلَا اللَّهُ سَأَلْتُ اللَّهُ اَنْ يَرْمِيَهُ بِرَهْضٍ لَا يَنْدُمُ جِرْحَهُ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَ لَا فِي الْاٰخِرَةِ...».

۱. همان، ص ۵۷۸ - ۵۷۹.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱ ح ۶؛ کتاب الغیبه، ص ۱۶۲؛ الارشاد، ص ۳۵۰؛ کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۴۱.

بوده، «محمد بن شاذان بن نُعَیم نیشابوری» است. وی به گفته‌ی صدوق، جزو آن دسته از وکلا است که موفق به رؤیت حضرت مهدی و وقوف بر معجزات آن حضرت شده‌اند! صدوق منطقه وکالت وی را نیز نیشابور دانسته است.<sup>۱</sup> از قرائن دالّ بر ارتباط وی با وکیل ری، نقلی است که کلینی، صدوق، کُتبی، شیخ مفید و دیگران<sup>۲</sup> از وی روایت کرده‌اند که: «چهارصد و هشتاد درهم (از وجوه شرعی و اموال) نزد من جمع شده بود؛ بیست درهم نیز از جانب خود به آن افزوده و نزد ابوالحسین اسدی (در ری) فرستادم و (ضمن نامه‌ام به وی) درباره این بیست درهم چیزی ننوشتیم؛ در پاسخ چنین آمده بود: پانصد درهمی که بیست درهمش از مال خودت بود وصول شد!». البته در نقل راوندی، به جای «اسدی»، «محمد بن احمد قمی» آمده،<sup>۳</sup> که در این صورت، این نقل نشان‌گر وجود ارتباط مستقیم بین وکیل نیشابور، و دستیار سفیر اوّل و دوم در بغداد است؛ و همین‌طور مؤید این نظر که «محمد بن احمد بن جعفر عطار قمی» کار نظارت بر وکلای مناطق شرقی را برعهده داشته است.

بدین ترتیب، سیر جریان حضور فعال سازمان وکالت در ناحیه بیهق و نیشابور و اطراف آن، از عصر امام رضا (علیه السلام) تا اواخر عصر غیبت صغری، با مستندات روایی و تاریخی به خوبی مدلل می‌شود. توجه به نقل‌های منابعی کهن هم چون کُتبی درباره نامه‌ها و توقیعات مبادله شده بین مقام مقدس امامت، و شیعیان و چهره‌های برجسته بیهق و نیشابور، هم چون «عبدالله بن حمدویه بیهقی» و «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری»، نشان از وجود ارتباط مستمر بین دفتر سازمان وکالت و مردم این نواحی دارد. ضمناً، در اثنای بحث روشن شد که گرایش وکلای ائمه (علیهم السلام) به جریان‌های فکری انحرافی هم چون غلات و مغوضه، تا چه حد می‌توانست به زبان جریان فعال وکالت ختم شود! تا جایی که عالم برجسته‌ای همچون «فضل بن شاذان»، با وکیل امام عسکری (علیه السلام)، (ایوب بن ناب) به مقابله برمی‌خیزد و امام (علیه السلام) برای فیصله دادن به قضیه، مجبور به

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۲، ج ۱۶.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ج ۲۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۵، ج ۵؛ رجال کشی، ص ۵۳۳، ج ۱۱۰۱۷؛ الارشاد، ص ۳۵۵-۳۵۶؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۹، ج ۶۵؛ تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۸۴۳.

۳. الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۹۷.

صدور توقیعی در محکومیت این جریانات و دفاع ضمنی از وکیل خود از سوی، و محکوم نمودن عقاید انحرافی از سوی دیگر می شود.

### مرو

از جمله نواحی مهم خراسان، که مدتی نیز محل استقرار رهبری سازمان وکالت بوده است، ناحیه مرو می باشد. این ناحیه، با توجه به زمینه های شیعی موجود در آن،<sup>۱</sup> دارای ارتباطاتی با سازمان وکالت بوده است. در عصر امام رضا علیه السلام پس از انتقال آن جناب به مرو، این منطقه به مرکز رهبری سازمان وکالت تبدیل شد و فعالیت های پنهان حضرت در نظارت بر کار وکلای نواحی مختلف از این منطقه انجام می گرفت. وجود لقب «مروزی» برای برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام، نشانگر ارتباط وسیع شیعیان این منطقه با امامان شیعه علیهم السلام و رهبران سازمان وکالت است.<sup>۲</sup> از جمله این افراد، «ابوعلی محمد بن احمد بن حماد مروزی محمودی» است. وی که از اصحاب امام جواد علیه السلام و ائمه بعدی علیهم السلام بوده، مدتی از عصر غیبت را نیز درک کرده<sup>۳</sup> و از وکلای مورد وثوق امام

۱. نفس حضور امام رضا علیه السلام در این منطقه، و بعضی قراین دیگر نظیر تعداد سادات علوی ساکن در این منطقه، که به تصریح کتاب منتقلة الطالبيه، هشت نفر بوده اند، از نشانه های حضور تشیع در این ناحیه است؛ ر.ک: تاریخ تشیع در ایران، از آغاز تا قرن هفتم هجری، ص ۱۶۶ و ۱۵۲ - ۱۵۳.

۲. اسامی برخی از این افراد از این فرار است: ابو احمد قاسم بن علی مروزی (کمال الدین، ص ۶۷۵، ج ۳) وی به نقل از عبدالعزیز بن مسلم جریان مذاکره گروهی از شیعیان را در مسجد جامع مرو درباره امامت و در عصر حضور امام رضا علیه السلام در این دیار نقل کرده است؛ احمد بن حماد مروزی (تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۳۲۶)؛ احمد بن رمیح مروزی (همان، ج ۱، رقم ۳۶۳)؛ احمد بن محمد بن رمیح مروزی نخعی (همان، ج ۱، رقم ۵۰۱)؛ حفص مروزی (همان، ج ۱، رقم ۳۱۹۹)؛ سلیمان بن حفص مروزی (همان، ج ۲، رقم ۵۱۹۲)؛ سلیمان بن جعفر مروزی (همان، ج ۲، رقم ۵۱۸۶)؛ سلیمان بن داود مروزی (همان، ج ۲، رقم ۵۲۰۰)؛ حکم بن یسار مروزی (مناقب آل ابی طالب، ج ۴ ص ۳۹۷)؛ محمد بن شجاع مروزی (تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۱۰۸۴۷)؛ محمد بن سعید بن کلثوم مروزی (همان، ج ۲، رقم ۱۰۷۷۰)؛ حسین بن اشکیب مروزی (رجال شیخ طوسی، ش ۷ ص ۴۲۹).

۳. شیخ طوسی در رجال خود (ص ۴۲۴) وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام برشمرده است؛ ولی با توجه به نقلی از کتبی که حاکی از نامه تعزیت امام جواد علیه السلام به وی، به خاطر رحلت پدرش می باشد، می توان مصاحبت وی با امام جواد علیه السلام را استنتاج کرد (ر.ک: رجال کتبی، ص ۵۱۱، ج ۹۸۶)؛ و با توجه به نقل مسعودی (اثبات الوصیه، ص ۲۴۷) مبنی بر رؤیت وی خط امام عسکری علیه السلام را به هنگامی که حضرت در حبس معتمد بود، مصاحبت وی با امام عسکری علیه السلام، و با توجه به این که در عصر غیبت، در سال ۲۹۳ قوی از کنار کعبه، حضرت مهدی علیه السلام

←

عسکری رضی الله عنه بوده است. امام رضی الله عنه در انتهای امه اش «به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» دستور قرائت نامه را بر جمعی از وکلایش، از جمله «محمودی»، صادر کرده است.<sup>۱</sup> گرچه طبق یکی از نقل‌های کثی، وی مدتی وکالت مدینه را عهده‌دار بوده،<sup>۲</sup> ولی لقب «مروزی» برای او، این احتمال را تقویت می‌کند که وی در اصل، در مرو و نواحی اطراف آن به وکالت مشغول بوده است؛ و شاید این که حضرت به «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» امر می‌کند که نامه را بر «محمودی» نیز قرائت کند، و سپس می‌فرماید: «فاذا وردت بغداد فاقرأه علی الدهقان...» مؤید وکالت وی در مرو باشد.<sup>۳</sup>

ارتباط شیعیان ناحیه مرو در عصر غیبت با دفتر سازمان وکالت در بغداد، از طریق وکلای مقیم در آن ناحیه و کارگزاران سفرای ناحیه مقدسه در سامرا در جریان بود. «حاجز بن یزید و شاء» مأمور نظارت و برقراری ارتباط با وکلای استان‌های شرقی و حلقه واسطه بین آنها و سفیر در بغداد بود.<sup>۴</sup> بنا به نقل صدوق و راوندی، «محمد بن حصین کاتب» که در مرو می‌زیست (و با توجه به نکاتی که در این نقل هست، احتمالاً وکیل ناحیه در مرو بوده) پس از آن که هزار دینار از وجوه شرعی متعلق به ناحیه در نزدش جمع می‌شود، از «محمد بن یوسف شاشی» (و به نقل صدوق، از «نصر بن صباح بلخی») درباره‌ی کیفیت تحویل این اموال به ناحیه مقدسه سؤال می‌کند، و او نیز وی را به ارسال اموال نزد «حاجز بن یزید» راهنمایی می‌کند. بخشی از این اموال به واسطه دو تن به نام‌های «عامر بن یعلی فارسی» و «احمد بن علی کلثومی» به نزد «حاجز» ارسال می‌شود. متعاقب آن، پاسخ ناحیه مقدسه که متضمن توصیف مال و مقدار باقی مانده آن بود، صادر می‌گردد و سپس وی موظف می‌شود که از آن پس، با «اسدی» در ری در تماس باشد.<sup>۵</sup> این جمله اخیر، یکی از فراین تقویت کننده احتمال وکالت این شخص

→ را به حدود ۳۰ نفر از شیعیان حاضر در آنجا معرفی می‌کند، معاصرت وی را با بخشی از عصر غیبت می‌توان استنتاج نمود. (ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۱۵۷-۱۵۸)

۱. رجال کثی، ص ۵۷۹، ج ۱۰۸۸.

۲. همان، ص ۵۱۱-۵۱۲، ج ۹۸۸.

۳. رجال کثی، ص ۵۷۹، ج ۱۰۸۸ و ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، رقم ۱۰۳۱۱.

۴. ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم رضی الله عنه، ۱۵۰.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۸، ج ۱۹، الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۹۵-۶۹۶.

است؛ چرا که معمولاً وکلا موظف به ارتباط با «اسدی» در ری و تحویل اموال به وی بودند؛ و «اسدی» ناظر بر کار وکلای ایران، به خصوص مناطق شرقی بود. وجود تعدادی از شیعیان مرو در عصر غیبت، که موفق به رؤیت حضرت مهدی علیه‌السلام و قوف بر معجزات آن جناب شده‌اند، دلالت بر استمرار ارتباط این ناحیه با رهبری سازمان وکالت در عصر غیبت دارد. صدوق به تعدادی از این افراد به این ترتیب اشاره کرده است: «و من مرو، صاحب الالف دینار (مراد «محمد بن حصین کاتب» است که قضیه او را پیش از این ذکر کردیم) و صاحب المال و الرقعة البيضاء و ابوثابت...»<sup>۱</sup> البته تعبیر صاحب‌المال و الرقعة البيضاء همان‌گونه که خواهد آمد مربوط به یکی از شیعیان بلخ است که صدوق آن را نیز در ردیف کسانی از مرو که موفق به رؤیت حضرت شده‌اند، آورده است.

## بلخ

ناحیه بلخ از دیگر مناطق خراسان است که محل سکونت و نشو و نماي تعداد زیادی از اصحاب و شیعیان ائمه علیهم‌السلام بوده است.<sup>۲</sup> وجود لقب «بلخی» برای برخی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام و راویان حدیث، نشان از حضور تشیع در این منطقه دارد.<sup>۳</sup> از قراین دال بر

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۴۳، ح ۱۶.

۲. ابوانف در کتاب «اسماعیلیان در تاریخ» (ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولى، ۱۳۶۳، ص ۴۱۶-۴۱۷) تشیع در آسیای مرکزی و خراسان را به خصوص در قرن چهارم، بسیار گسترده دانسته و شهرهای بلخ و سمرقند و مرو... را از مراکز اصلی تشیع دانسته است؛ گرچه برخی از محققان این کلام را حمل بر مبالغه نموده‌اند. (ر.ک: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هشتم هجری، رسول جعفریان، ص ۲۲۴-۲۲۵).

۳. اسامی برخی از این افراد از این قرار است: ابو عبدالله بلخی (کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۴۱؛ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۷۱۸ و ۷۷۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۹)؛ آدم بن محمد بلخی (همان؛ رجال علامه حلی، ص ۲۰۷؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۵۰)؛ نصر بن الصباح بلخی (کمال الدین، ص ۴۸۸، ح ۹ و ۱۰؛ ارشاد، ص ۳۵۲؛ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۹۵)؛ و در سند روایات بسیاری از رجال کثی نیز نام وی آمده است. احمد بن علی بلخی (رجال علامه حلی، ص ۱۹؛ تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۴۱۸)؛ محمد بن عبد العزیز بلخی (کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۰۲؛ الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۴۴۷)؛ ابو سهل بلخی (الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۳۰۶)؛ اسحاق بن محمد بن عبد العزیز بلخی (اثبات الوصیة، ص ۲۴۳)؛ زیاد بن سلیمان بلخی (تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۴۲۴۰)؛ سعد بن سعید بلخی (همان، ج ۲، رقم ۴۶۹۱)؛ مظفر بن محمد خراسانی بلخی ابوالجیش (همان، ج ۳، رقم ۱۱۸۷۱)؛ محمد بن اسماعیل بلخی (همان، ج ۲، رقم ۱۰۳۹۴)؛ عمیر بن متوکل بن ←

ارتباط شیعیان این ناحیه با سازمان وکالت، نقل صدوق در ارتباط با یکی از شیعیان مقیم بلخ است. این شخص اموالی را به همراه نامه‌ای که تنها با حرکت انگشت روی آن چیزهایی نوشته بود، توسط فرستاده‌ای به سامرا می‌فرستد. فرستاده موظف بوده اموال را به کسی تحویل دهد که از نیت فرستنده نامه خبر دهد! وی پس از آن که «جعفر کذاب» را عاجز از این امر می‌یابد، متحیر در میان شیعیان می‌گشته است. در این حال از جانب ناحیه مقدسه، تویعی برای او خارج می‌شود که نسبت به آن مال و این که دزدان قصد سرقت آن را داشته‌اند، و نسبت به نیت فرستنده نامه، در آن خبر داده شده بود!<sup>۱</sup>

این نقل، حاکی از روابط بین شیعیان ناحیه بلخ با دفتر وکلا و نمایندگان امام عصر علیه السلام در عصر غیبت است؛ گرچه احتمال وکالت فرستنده مال نیز می‌رود.

از جمله کسانی که احتمال وکالتش در بلخ، در عصر سفارت «حسین بن روح» می‌رود، «محمد بن حسین صیرفی» است. بنا به نقل صدوق و راوندی، وی به قصد انجام حج و هم‌چنین تحویل اموالی که شیعیان بلخ برای ایصال به سفیر سوم ناحیه مقدسه به وی سپرده بودند، از این ناحیه عازم بغداد می‌شود. در منطقه‌ی سرخس، در خیمه‌اش مشغول جدا کردن کیسه‌های طلا از نقره بود، که کیسه‌ای در زیر شن‌ها، بدون آن که وی متوجه شود، مفقود می‌شود! پش از وزود به همدان، متوجه فقدان آن کیسه شده و از جانب خودش جایگزین آن را قرار می‌دهد! هنگامی که در بغداد نزد «حسین بن روح» می‌رود، وی از مفقود شدن کیسه مزبور خبر داده و کیسه‌ای را که او از جانب خود جایگزین کرده بود جدا کرده و به او بازمی‌گرداند و می‌گوید: به مکان خود بازگرد و کیسه مفقود شده را در فلان موضع از زیر شن‌ها خارج کن و به این‌جا بازگرد و وقتی برگشتی، مرا نخواهی دید! وی نیز پس از بازگشت، کیسه را در حالی که زیر شن‌ها مخفی بود و گیاهانی نیز روی آن روئیده بود، برداشته و در سال بعد به بغداد می‌رود و به «علی

→ هارون ثقفی بلخی (همان، ج ۲، رقم ۹۱۴۵)؛ ابنه، جریان «ابوسعید غانم بن سعید هندی» می‌تواند نشان‌گر قلت شیعیان این ناحیه نسبت به اهل سنت باشد؛ وی پس از اظهار عقیده نسبت به امامت علی علیه السلام، از جانب علمای حاضر، مورد تکفیر قرار می‌گیرد (ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۳۷، ج ۶ و الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۰۹۵-۱۰۹۸).

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۸، ج ۱۱؛ الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۱۲۹، ح ۲۷.



بن محمد سمري»، سفیر چهارم، تحویل می‌دهد.<sup>۱</sup> گو این که با عنایت به نقل فوق، احتمال وکالت «محمد بن حسن صیرفی» در بلخ قوی است،<sup>۲</sup> ولی بر فرض عدم وکالت وی، می‌توان گفت که شیعیان برای برقراری ارتباط با نایب برگزیده حضرت حجت علیه‌السلام، از هر طریق ممکن بهره می‌جستند؛ به خصوص که از طریق حجاجی که هر ساله از مناطق مختلف عازم حج می‌شدند. این حاجیان که عراق در سر راه آنها قرار داشت، ضمن ملاقات با سفرای حضرت در عصر غیبت، اموال و وجوه شرعی و سؤالات را تحویل می‌دادند و پاسخ آنها را در بازگشت به صاحبان اموال و نامه‌های حاوی سؤالات می‌رساندند. بدین ترتیب، ارتباط مستمری بین شیعیان این نواحی دور افتاده و نواب عصر غیبت برقرار بود؛ ارتباطی که به تصریح نقل فوق، تا عصر آخرین سفیر، یعنی «علی بن محمد سمري» استمرار داشت.

## کابل

از دیگر مناطق خراسان بزرگ، کابل است که امروزه پایتخت افغانستان است. ذکر لقب «کابلی» برای برخی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام نظیر «هارون بن ابی خالد کابلی»<sup>۳</sup>، «وردان، ابو خالد کابلی اصغر»<sup>۴</sup> و «وردان، ابو خالد کابلی» (ملقب به «کنکر»)<sup>۵</sup>، نشان از حضور تشیع در این ناحیه دارد. مؤید این مدعا است جریان فردی ملقب به «کابلی» که از طریق کتب پیشینیان، هم چون انجیل، صحت دین اسلام را درمی‌یابد و از کابل در طلب حقیقت روانه می‌شود و نهایتاً با راهنمایی «یحیی بن محمد عریضی» در «صریاء» در نزدیکی مدینه، موفق به درک حضور حضرت حجت علیه‌السلام می‌شود!<sup>۶</sup> درباره میزان ارتباط این ناحیه با سازمان وکالت، اطلاع چندانی در دست نیست، جز آن که کثی طی نقلی اشاره به

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۶ ح ۴۵ الخرائج و الجرائع، ج ۳، ص ۱۱۲۸.

۲. رک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۳. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۲۷۳۹.

۴. همان، ج ۳، رقم ۱۲۶۴۵.

۵. همان، ج ۳، رقم ۱۲۶۴۴.

۶. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۷ ح ۱۸ و ص ۴۲۰ ح ۶.

توقیع مفصلی کرده که از سوی ناحیه مقدسه درباره «ابوحامد مراغی» صادر شده است، و ابو حامد مراغی می‌گوید: «وفی الرقعة امر و نهی منه علیه السلام الی کابل و غیرها»<sup>۱</sup>. از این جمله می‌توان چنین برداشت کرد که در عصر غیبت صغری، ارتباط ناحیه مقدسه، به عنوان رهبری سازمان وکالت، با منطقه دور افتاده‌ای هم‌چون کابل و اطراف آن برقرار بوده، و اوامر و نواهی حضرت به شیعیان کابل (و چه بسا وکیل یا وکلای مقیم آنجا) صادر می‌شده است! تعبیر «امرو نهی» می‌تواند احتمال حضور کارگزاران سازمان وکالت و نمایندگان امام عصر علیه السلام را در کابل تقویت کند.

### سمرقند و کش

سمرقند یکی از مناطق مهم ماوراءالنهر است. تعدادی از اصحاب ائمه علیهم السلام و راویان حدیث، برخاسته از این منطقه هستند؛ کسانی هم‌چون «جعفر بن ابی جعفر سمرقندی»<sup>۲</sup>، «جعفر بن ایوب سمرقندی»<sup>۳</sup>، «جعفر بن محمد بن ایوب سمرقندی»<sup>۴</sup>، «جعفر بن معروف، ابوالفضل سمرقندی»<sup>۵</sup>، «حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی»<sup>۶</sup>، «حسین بن اشکیب مروزی» (مقیم سمرقند)<sup>۷</sup>، «محمد بن مسعود سمرقندی»<sup>۸</sup>، «محمد بن نعیم» (والد حیدر سمرقندی)<sup>۹</sup>، «محمد بن ابراهیم وراق»

۱. رجال کشی، ص ۵۳۴-۵۳۵، ح ۱۰۱۹.

۲. تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۱۷۴۵.

۳. همان، ج ۱، رقم ۱۷۵۳، رجال علامه حلی، ص ۳۲.

۴. تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۱۸۲۷.

۵. همان، ج ۱، رقم ۱۸۸۷؛ رجال علامه حلی، ص ۳۱ و ۲۱۰.

۶. تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۳۴۹۷؛ رجال علامه حلی، ص ۵۷؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۳۶.

۷. تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۲۸۵۰؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۹؛ به تصریح شیخ طوسی، وی از اصحاب امام هادی علیه السلام و مقیم در سمرقند و کش بوده است؛ و رک: رجال علامه حلی، ص ۵۰ و از نقل صدوق و راوندی درباره «ابا سعید غانم بن سعید هندی» چنین استفاده می‌شود که حسین بن اشکیب در ناحیه سمرقند و کش و مناطق اطراف هم‌چون بلخ، عالم شناخته شده شیعی و محل مراجعه بوده است؛ رک: الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۰۹۵-۱۰۹۸؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۷، ح ۶.

۸. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۱۳۶۷؛ رجال علامه حلی، ص ۱۲۵، ص ۱۰۳؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۳۶.

۹. تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۱۴۶۱.

(اهل سمرقند)<sup>۱</sup> و تعدادی دیگر<sup>۲</sup>. بنابراین، تردیدی در حضور تشیع در این منطقه دورافتاده نیست.

گرچه درباره ارتباط این ناحیه با سازمان وکالت، سخن زیادی در منابع به چشم نمی‌خورد، ولی با عنایت به تعبیری که شیخ طوسی درباره «علی بن حسین بن علی طبری» دارد می‌توان حضور برخی از وکلای ائمه علیهم‌السلام در سمرقند را استنتاج نمود. شیخ طوسی در رجال خود، در معرفی وی در بخش «فی من لم یزور عن الائمة علیهم‌السلام» چنین آورده:

«علی بن الحسین بن علی، یکنی ابا الحسن بن ابی طاهر الطبری من اهل سمرقند، ثقة وکیل  
بروی عن جعفر بن محمد بن مالک و عن ابی الحسین الاسدی».<sup>۳</sup>

باتوجه به تصریح شیخ به وکالت وی، همین‌طور سمرقندی بودنش، می‌توان وکالت وی در عصر غیبت در سمرقند را نتیجه گرفت. دلیل آن که وی را معاصر عصر غیبت می‌دانیم، علاوه بر ذکر نام وی در بخش «فی من لم یزور عن الائمة علیهم‌السلام» در رجال شیخ طوسی، تصریح شیخ به روایت وی از «ابوالحسین اسدی» است؛ و می‌دانیم که «ابوالحسین اسدی» متوفی به سال ۳۱۲ ق است<sup>۴</sup>. و اما این که شیخ طوسی تعبیر «وکیل» را به طور مطلق آورده، ضروری به مدعای ما وارد نمی‌شود؛ چرا که مرسوم بین رجالیان آن است که چنین تعبیری را حمل بر وکالت از جانب ائمه علیهم‌السلام می‌کنند و نه غیر آنها<sup>۵</sup>. دیگر از وکلای این ناحیه، «ابا محمد جعفر بن معروف» است که شیخ طوسی وی را

۱. همان، ج ۲، رقم ۱۰۲۲۳.

۲. نظیر ابوطالب مظفر بن جعفر مظفر علوی سمرقندی (کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۶، ج ۵: الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۹۵۹)؛ و ابراهیم بن علی کوفی، ساکن سمرقند (رجال علامه حلی، ص ۷)؛ و ابونصر بن یحیی فقیه، اهل سمرقند (رجال علامه حلی، ص ۱۸۸)؛ و حسن سمرقندی (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۱: اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۵۷)؛ و یحیی بن ضحاک سمرقندی (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۵)؛ و علی بن محمد خلفی، اهل سمرقند (رجال علامه حلی، ص ۹۴)؛ و محمد بن نصیر، اهل کش (تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۷۵۹: رجال علامه حلی، ص ۱۴۸)؛ و محمد بن سعید بن مزید کشی (تنقیح المقال، ج ۳، رقم ۱۰۷۵۷)؛ و عثمان بن حامد، اهل کش (رجال علامه حلی، ص ۱۲۶).

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۷، رجال علامه حلی، ص ۹۴.

۴. رجال نجاشی، ص ۲۶۴.

۵. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۱، رقم ۱۰۶.

اهل کش دانسته و تصریح به وکالت او و همین طور به و مکاتب بودنش کرده است؛<sup>۱</sup> که ظاهراً ارتباط کتبی وی با ناحیه مقدسه مراد باشد.

### بخارا

بخارا از شهرهای مهم و بزرگ ماوراءالنهر بوده است<sup>۲</sup> که طبق قرائنی، شیعیان در آنجا نیز حضور داشته‌اند. گرچه نمی‌توان تعداد آنها را قابل توجه دانست؛ و همین نکته درباره شهرهای دیگر این ناحیه، هم چون سمرقند و کابل و بلخ و غیر آن نیز صادق است.<sup>۳</sup> از جمله قرائن حضور تشیع در این ناحیه، وجود اسامی برخی از روایت شیعی در منابع رجالی است که منسوب به بخارا هستند، همچون «احمد بن ابی عوف»<sup>۴</sup> و فرزندش «محمد»<sup>۵</sup>، که علامه حلی تصریح به بخاری بودنشان نموده است.

یکی از قرائن و شواهد ارتباط سازمان وکالت با این ناحیه، جریان مربوط به «ابن جاوشیر» است. بنا به نقل صدوق از «حسین بن علی بن محمد قمی» معروف به «ابی علی بغدادی»، در ایام سکونت وی در بخارا، «ابن جاوشیر» (از شیعیان و احتمالاً وکلای این منطقه) ده کیسه طلا به وی می‌دهد تا آنها را در بغداد به «حسین بن روح» تقدیم دارد. وی به همراه کیسه‌ها به سمت بغداد حرکت می‌کند. در منطقه «آمویه»، کیسه‌ای مفقود می‌شود، بدون آنکه وی متوجه شود! هنگامی که به بغداد وارد می‌شود و کیسه‌ها را برای تحویل دادن آماده می‌کند، متوجه فقدان یک کیسه می‌شود؛ لذا به جای آن، کیسه زری خریداری کرده و ضمیمه نه کیسه دیگر می‌کند و به محضر «ابن روح» وارد شده و آنها را تقدیم می‌دارد. «ابن روح» با اشاره به کیسه مزبور، به وی می‌گوید: «کیسه خود را

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۴۵۸.

۲. «بخارا من اعظم مدین ماوراءالنهر و أجلها یعبّر انبها من آمل الشط، و بینها و بین جیحون یرمان؛ و هی مدینه قدیمه، نزهة البساتین (مراصد الاطلاع)، عبدالمؤمن بن حق بغدادی، مصر، ۱۹۵۴ م، ج ۱، ص ۱۶۹؛ اثوبه: آمل الشط؛ و آمل اسم اکبر مدینه بطبرستان فی السهل (معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۵ و ۲۵۷).

۳. ر.ک: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، ص ۲۲۴؛ و جریان مربوط به ابوسعید هندی نیز مؤید این معنی می‌تواند بود؛ چرا که وی در بلخ، به خاطر اظهار عقیده نسبت به امامت علی علیه السلام مورد تکفیر علمای آنجا واقع می‌شود تا آنکه حسین بن اشکیب وی را در این جهت یاری می‌نماید (ر.ک: کمال الدین، ص ۴۳۷، ح ۶).

۴. رجال علامه حلی، ص ۱۸.

۵. همان، ص ۱۴۸.

بردارا کیسه مفقود شده به دست ما رسیده است!»؛ و سپس کیسه را به وی نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> این نقل می‌تواند دلالت بر وکالت «ابن جاوشیر» در بخارا داشته باشد؛ چرا که بعید است مجموع وجوه شرعی شخصی وی ده کیسه طلا باشد؛ و البته احتمال این که شیعیان به لحاظ امانت‌داری وی، وجوه شرعی خود را به او سپرده‌اند نیز به نوعی وکالت و در خدمت سازمان وکالت بودن را برای وی اثبات می‌کند.

### مناطق شمالی ایران

منطقه طبرستان، از مناطق مهم شیعه‌نشین در ایران بوده است. مؤید این معنی، قیام‌های متعدد شیعی است که در این منطقه رخ داده و حتی مدتی نیز در عصر امامین عسکریین علیهم السلام و در عصر غیبت صغری و پس از آن (حدود ۱۷۰ سال) علویان بر این منطقه حاکمیت داشته‌اند.<sup>۲</sup> وجود مناطق صعب‌العبور در این منطقه، موجب آن شد که علویان آن‌جا را پناهگاهی امن برای خود بدانند؛ لذا پس از انتقال امام رضا علیه السلام به مرو و شهادت حضرت به دست مأمون، آن دسته از علویان که به قصد پیوستن به حضرت، به سمت خراسان حرکت کرده بودند، با شنیدن غدر و مکر مأمون، و خبر شهادت حضرت، بسیاری پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند؛ و به گفته‌ی مرعشی، «بعضی بدان‌جا شهید گشتند و مزار و مرقده ایشان معروف است و چون اصفهبدان مازندران در اوایل که اسلام قبول کردند «شیعه» بودند و با اولاد رسول صلی الله علیه و آله، حسن اعتقاد داشتند، سادات را در این ملک مقام آسان‌تر بود».<sup>۳</sup> در بررسی آمار ارائه شده برای علویان ساکن مناطق مختلف توسط مؤلف کتاب «منتقلة الطالبيه»، بیشترین تعداد را مربوط به طبرستان قدیم می‌یابیم (۷۶ نفر)؛ و سپس ری (۶۶ نفر)؛ و سپس قم (۲۳ نفر)؛<sup>۴</sup> که البته به طور نسبی میزان گسترش تشیع در این مناطق را نشان می‌دهد. قاضی نورالله شوشتری نیز درباره طبرستان چنین گفته: «... و اکثر اهالی بلاد طبرستان، شیعه بوده‌اند؛ و در بعضی از بلاد آن‌جا مانند آمل هرگز سنی نبوده!...».<sup>۵</sup>

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۸، ح ۴۷؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۱، ح ۶۹.

۲. رک: تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۷۶ - ۱۸۶.

۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.

۴. تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۶۶ (به نقل از منتقلة الطالبيه).

۵. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۹۸ - ۹۹.

با توجه به نکات فوق، بعید به نظر می‌رسد که سازمان وکالت در طبرستان حاضر نبوده باشد. گرچه تشیع غالب بر این منطقه، تشیع زیدی بوده، ولی قراین متعددی دال بر حضور تشیع امامی در این منطقه است. البته با توجه به نقلی که افندی در ریاض العلماء دارد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که امام صادق علیه السلام یکی از اصحاب خود را به منطقه آمل و ساری گسیل داشته تا نقش نماینده حضرت در نزد شیعیان این منطقه را ایفا نماید. بنابراین نقل، امام علیه السلام ضمن نامه‌ای به مردم آمل و ساری و نواحی اطراف آن، آنان را از اعزام «مجدالدین علی مکی» بدان صوب مطلع، و ایشان را به اطاعت از وی و اغتنام این فرصت امر فرمود.<sup>۱</sup> در صورت پذیرش این نقل، سابقه حضور نمایندگان ائمه علیهم السلام در ایران، به عصر امام صادق علیه السلام می‌رسد؛ و روشن است که چنین سندی، برای اثبات فعالیت سازمان وکالت از عصر امام صادق علیه السلام به بعد، ارزش زیادی دارد.

یکی از از قراین ارتباط برخی از مناطق شمالی ایران با ائمه علیهم السلام، نقل راوندی درباره مردم «جرجان» است. وی از «جعفر بن شریف جرجانی» نقل کرده که به قصد انجام حج، از این منطقه حرکت کرد و در سر من به حضور بر امام عسکری علیه السلام رسید. در آن جا اموالی را که مردم این ناحیه برای تحویل به محضر امام علیه السلام به وی سپرده بودند به امر حضرت به مبارک (خادم حضرت) تحویل می‌دهد، و سلام شیعیان جرجان را به حضرت ابلاغ می‌نماید. سپس حضرت به وی می‌فرماید، پس از بازگشت از حج به شیعیان جرجان بگو که من در انتهای روز سوم ربیع الاخر به جرجان آمده و با آنان دیدار خواهم نمود! و در روز موعود، پس از ادای نماز ظهر و عصر در بیت «جعفر بن شریف جرجانی»، شیعیان حاضر در آن جا، موفق به زیارت حضرت می‌شوند و سؤالات و حوائج خود را عرضه کرده و پاسخ می‌گیرند. سپس حضرت، همان روز به سامراء (به همان طریق خرق عادت که به جرجان آمده بود) بازمی‌گردد.<sup>۲</sup> البته دلیلی در دست نداریم که به استناد آن، جعفر بن شریف جرجانی را نماینده امام عسکری علیه السلام در گرگان تلقی نماییم.

۱. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۴، ص ۲۶۶ (به نقل از تاریخ تشیع در ایران تا قرن دهم، رسول جعفریان قم: انصاریان، ج ۱، ص ۳۵۷).  
 ۲. الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۲.

آنچه گذشت، حاصل تتبعی بود که در منابع روایی، رجالی و تاریخی، برای یافتن اسامی و شرح حال و سیر فعالیت وکلای امامان شیعه علیهم‌السلام صورت گرفته است. شاید این پژوهش بتواند نکات تازه‌ای را علاوه بر آنچه تاکنون پیرامون تاریخ تشیع در ایران انجام گرفته، روشن سازد؛ چرا که نقش وکلا و نمایندگان ائمه علیهم‌السلام، هم در گسترش تشیع و هم در حفظ و دوام بخشیدن به آن در نقاط مختلف - به ویژه ایران - نقشی انکارناپذیر است. از سوی دیگر، با توجه بیشتر به این نقش و مناطق تحت فعالیت وکلا، به میزان حرکت سازمان یافته ائمه شیعه علیهم‌السلام به ویژه از عصر امام صادق علیه‌السلام به بعد می‌توان پی برد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



## کتاب نامه

۱. ابن اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن شهر آشوب؛ *مناقب آل ابی طالب*؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن طباطبای؛ *منتقلة الطالبیة*؛ نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۹۶۸ م.
۴. ابن فندق؛ *تاریخ بیهق*؛ تهران: چاپ افست مروی.
۵. ابن کثیر دمشقی؛ *البداية و النهایة*؛ ۱۹۶۶ م.
۶. ابواسحاق، ابراهیم اصطخری *مسالك و ممالک*، ترجمه فارسی قرن ۵ و ۶؛ به اهتمام ایرج افشار؛ چ سوم؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۷. ابو جعفر، اسکافی؛ *المعیار و الموازنه*؛ تحقیق شیخ محمد باقر محمودی؛ بیروت: [بی نا]، [بی تا].
۸. اربلی، علی بن عیسی؛ *کشف الغمیه*؛ قم: نشر ادب الحوزة، ۱۳۶۴.
۹. ازدی، ابوزکریا یزید؛ *تاریخ الموصل*؛ قاهره: ۱۳۸۷ ق.
۱۰. اعتماد السلطنة، محمد حسین خان؛ *مرآة البلدان*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۱. افندی، میرزا عبد الله؛ *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*؛ قم: مرعشی، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. اقبال، عباس؛ *خاندان نوبختی*؛ تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷.
۱۳. ایوانف؛ *اسماعیلیان در تاریخ*؛ ترجمه یعقوب آژند؛ تهران: مولى، ۱۳۶۳.
۱۴. بیات، عزیز الله؛ *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۱۵. جاسم حسین؛ *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیّه*؛ ترجمه محمد تقی آیه اللهی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۱۶. جعفریان، رسول؛ *تاریخ تشیع در ایران*؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۷. حرّانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه؛ *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*؛ نجف: [بی تا]، ۱۹۶۶ م.

۱۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ خلاصة الاقوال (معروف به رجال علامه حلی)، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق.
۱۹. حموی، یاقوت؛ معجم البلدان؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۲۰. خوانساری، محمد باقر؛ روضات الجنات؛ قم: اسماعیلیان [بی تا].
۲۱. دوانی، علی؛ مفاخر اسلام؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۲۲. راوندی، قطب الدین؛ الخرائج و الجرائع؛ تحقیق مؤسسة الامام المهدي علیه السلام؛ قم، ۱۳۷۴.
۲۳. شوشتری، قاضی نورالله؛ مجالس المؤمنین؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۴. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. طبری، محمد بن جریر بن رستم؛ دلائل الامامة؛ نجف: [بی تا]، ۱۳۶۹ ق.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال شیخ طوسی)؛ تصحیح حسن مصطفوی؛ مشهد: [بی تا]، ۱۳۴۸.
۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ رجال؛ نجف: مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۰ ق.
۲۸. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسین؛ کتاب الغيبة؛ بیروت: مؤسسة اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. قزوینی رازی، عبدالجلیل؛ نقض؛ تحقیق جلال الدین محدث ارموی؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۳۰. قزوینی، رضی الدین محمد بن حسن؛ ضیافة الاخوان؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ قم: [بی تا]، [بی تا].
۳۱. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمد؛ آثار البلاد و اخبار العباد؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۳۲. قمی، حسن بن محمد بن حسن؛ تاریخ قم؛ ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح سید جلال الدین تهرانی؛ تهران: چاپ مجلس، ۱۳۱۳.
۳۳. قمی، شیخ عباس؛ الکنی و الالقاب؛ قم: نشر بیدار، [بی تا].
۳۴. کریمان، حسین؛ ری باستان؛ تهران: انجمن آثار ملی،
۳۵. کریمان، حسین؛ قصران؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.
۳۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ تهران: ۱۳۷۷.

۳۷. مامقانی، ملا عبدالله؛ تنقیح المقال؛ نجف: مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۰ ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ تهران: ۱۳۷۶.
۳۹. مدرسی طباطبایی، سید حسین؛ مکتب در فرآیند تکامل؛ ترجمه هاشم ایزدپناه؛ ایالات متحده: نیوجرسی، نشر داروین، ۱۳۷۴.
۴۰. مرعشی، سید ظهیرالدین؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ به اهتمام برنهارد دارن؛ تهران: گستره، ۱۳۶۳.
۴۱. مستوفی، حمد الله؛ نزهة القلوب؛ تحقیق لسترنج؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۴۲. مفید، محمد بن محمد؛ ارشاد؛ بیروت: اعلمی، ۱۳۹۹ ق.
۴۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ترجمه منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۴۴. ناصر الشریعة، محمد حسین؛ تاریخ قم؛ قم: دارالفکر، ۱۳۵۰.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی؛ فهرست اسماء مصنفی الشیعه (معروف به رجال نجاشی)؛ قم: مکتبه الداوری، [بی تا].
۴۶. نصیبی، ابوالقاسم بن حوقل؛ صورة الارض، لیدن، ۱۹۳۸ م.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی